

سینا و ویت

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من
در صفحه ۵۱



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفته امری آماده
بذیرایم است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰





آریان
ویدیو

فلمبرداری صحاحل خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خاوه نادر پشتهون
تلفون ۲۳۵۴۷

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت باد

قادریم بزلفه ای فروخت کارهای خود

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاکستی
میخاید. قلمها، چک، پرزین، ریانه و چک جاده میزند تصویب می خواند

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را بر قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلات سه روزی، روزان و روزنامه و روزهای

قلمها، چک، شکر کند

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای

فروخت می داند تیر و قدم می داند

قلمها، چک، جنس اسراج

ستاره بوتیکی

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانواده، امانه کفشی ای حرف
چنان می فرماید

آدرس: روزگاران شهر نو

فروشگاه روز

شیرینی، عکس، اجناس و لوازم

آرایش، دیداری اصول شده و همگی دیداری

ماله فرستاده بابت آورده می توانید

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود

قلمها

محمد باقر ناصر شهر نو

تلفون: ۳۳۳۸۱

فریاد شایای پذیرد

سازگاری کادری ای شاپوش می شود

قلمها، چک، کارگردان

بوستنی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افعال تایید و پرزاجات هرگز متراکم دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد

قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزایای قرطاسیه، کارت ادا اسناد را

از سطر ماشین پرش می نماید

قلمها، چک، پرزین، ریانه

سپاه وون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸ در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۹ در کابل اتفاق افتاد. این کودتا که در تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ در افغانستان اتفاق افتاد، یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر افغانستان است. این کودتا که توسط گروهی از نظامیان به رهبری جنرال داود مدنی و جنرال پرویز گلبدین افغان رهبری می‌شد، منجر به سرنگونی دولت کمونیستی و تأسیس دولت موقت گردید. این کودتا باعث شد تا یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی...

دوره های آموزش عالی

دوره های آموزش عالی در افغانستان شامل رشته های مختلف در سطوح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا می باشد. این دوره ها با هدف تربیت نیروی انسانی متخصص در زمینه های مختلف علمی و فنی انجام می پذیرد. برای اطلاعات بیشتر و ثبت نام، با ما تماس بگیرید.

نمایان

نمایان، فصلنامه علمی، ادبی و فرهنگی افغانستان. این فصلنامه با هدف ارتقای سطح علمی و فرهنگی جامعه افغانستان تأسیس گردید. در این فصلنامه مقالات، تحقیقات و نوشته های برجسته در زمینه های مختلف علمی و ادبی منتشر می گردد.

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸

قیمت: ۲۰۰ ریال
 بهای چاپ: ۱۰۰ ریال
 بهای توزیع: ۱۰۰ ریال

دارای مجوز شماره ۱۱۱۱ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی افغانستان.

دهه هشتاد

بر حادثه ترین تغییرات گردید



دهه هشتاد، دهه ای پر از تحولات و تغییرات است. این دهه شاهد تغییرات اساسی در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان گردید. این تغییرات که در راستای دموکراسی و توسعه کشور انجام می پذیرد، امیدواریم منجر به ساختن یک افغانستان آباد و پیشرفت یافته گردد.

طلاق

با یانی که از یک اشتباه آغاز می شود

طلاق، یکی از مهم‌ترین مسائل حقوقی و اجتماعی در جامعه است. این امر زمانی رخ می دهد که زوجین به واسطه اختلافات اساسی، نتوانند در یکدیگر ادامه دهند. در این خصوص، رعایت قوانین و مقررات دولتی الزامی است. مشاوره حقوقی می تواند به شما در این زمینه کمک کند.

مبک

قیمت: ۵۰ دلار آمریکا در سال

Price Abroad: 50 US Dollars yearly
 Curaccaccount No 40233/8
 La Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

ولای آزادنو های پیر پیر



ولای آزادنو های پیر پیر، نمادی از تلاش و ایستادگی است. این نهاد با هدف ارتقای سطح معیشت و رفاهیت مردم در مناطق محروم تأسیس گردید. فعالیت های این نهاد در زمینه های مختلف اجتماعی و اقتصادی، باعث شده تا زندگی مردم در این مناطق بهبود یابد.

بنیکی بنیکی

دوازده لیوانو په منگولوونکی

بنیکی بنیکی، نمادی از پیوستگی و اتحاد است. این نهاد با هدف تقویت روحیه همبستگی و همکاری در میان اعضای خود تأسیس گردید. فعالیت های این نهاد در زمینه های مختلف فرهنگی و اجتماعی، باعث شده تا روحیه همبستگی در میان اعضای خود تقویت گردد.

عشق من است

موسیقی عشق من است



عشق من است، نمادی از عشق و محبت است. این اثر به زیبایی عشق را توصیف کرده و به خواننده انگیزه می دهد تا با عشق در زندگی خود رفتار کند. این اثر یکی از شاهکارهای موسیقی معاصر افغانستان است.

آزادی پرایی

زین به چه می اندیشد؟

آزادی پرایی، نمادی از آزادی و دموکراسی است. این مفهوم یکی از اساسی ترین اصول دموکراسی است و بدون آن هیچ جامعه ای نمی تواند به پیشرفت و توسعه برسد. برای تحقق آزادی پرایی، نیاز به ساختن یک ساختار سیاسی دموکراتیک است.

دوازده لیوانو

هیست که هیست است

دوازده لیوانو، نمادی از دوازده لیوان است. این نهاد با هدف ارتقای سطح معیشت و رفاهیت مردم در مناطق محروم تأسیس گردید. فعالیت های این نهاد در زمینه های مختلف اجتماعی و اقتصادی، باعث شده تا زندگی مردم در این مناطق بهبود یابد.

دواخانه قابل بحث است

تهیه، توزیع، تولید و عرضه ادویه در دواخانه قابل بحث است

درس

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کودتای ۱۶ حوت،

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرو ریختند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرس طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانسد لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفتاب یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیروسی کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم این یکا طرح کودتای ناکام را پیروز و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزو همیشه ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متاسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در آید

حکایت و مجاز

فضای

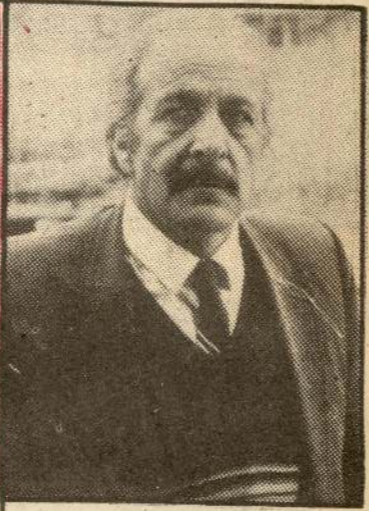
ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش را -
 شتم

از روزی که کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

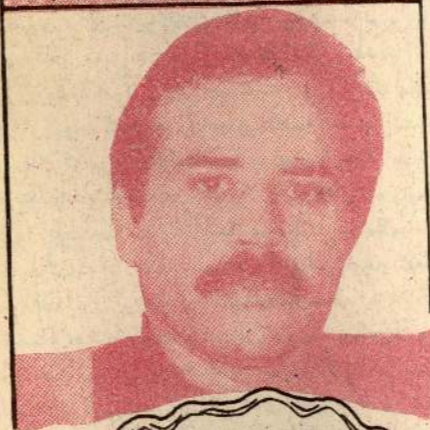
عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 داریم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهتر میتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود. و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند.

درفش میته

حنان زیریال:
 - یکی از خاطره های غمگین از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از همه
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



موتور خلاقیت

سیماترانه:
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم. برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موتور خواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زمانه دی.
 به دی کال زمانه بنه خاطره زمانه دیوه زوی واده
 دی.
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسوندل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی.

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در پی دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزیر کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

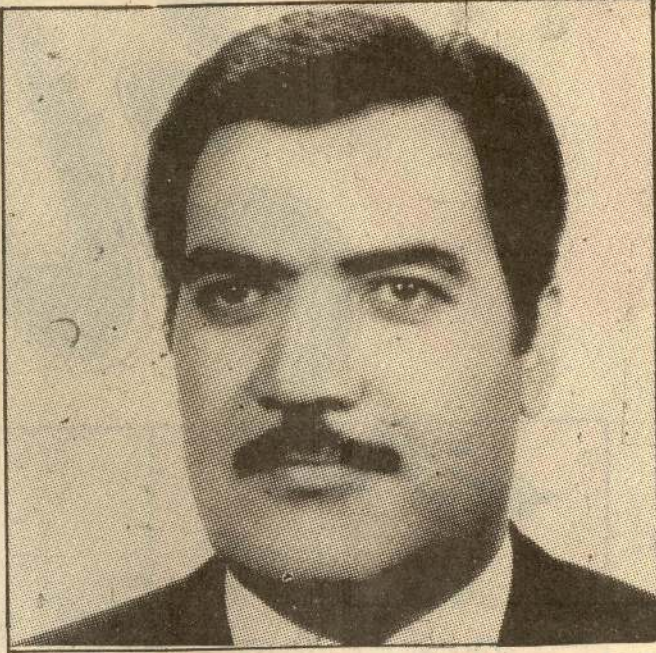
۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

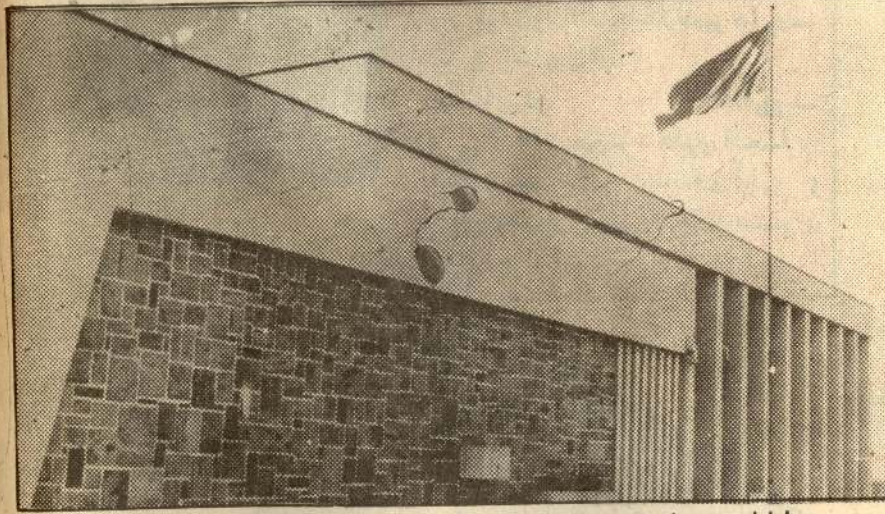
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.
۱۹۸۸- رژیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت.

۱۵ شهریور ۱۹۸۹- (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مرگ سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

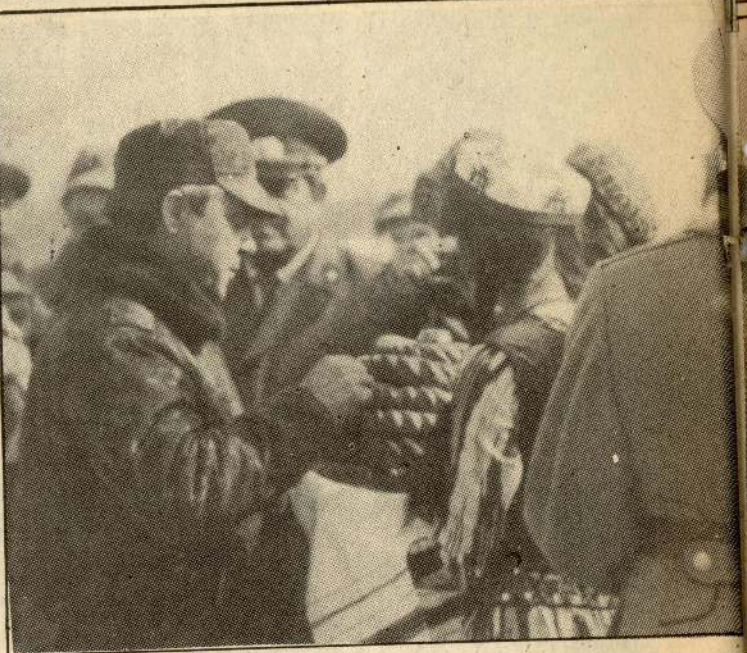
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مرگ شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسایش



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.
مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته سخنان تغییرات گردید

دهه هشتاد

پرحادثه ترین دهه قریب است

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی عودت کامل تروا در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین در همین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی مآخظربناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دشتوارترین خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم در ولایت ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی حساب دفاع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ح. د. خ. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.
در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابسه یکی از طولانیترین جنگها در قرن ماضی در کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک زلزله نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو نگاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوئه انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوری تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسامبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

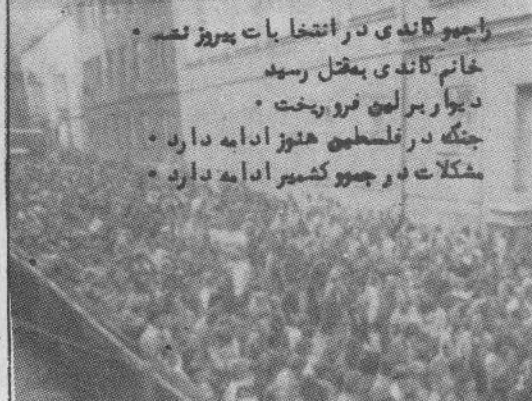
تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحه بر گردانید.



امام خمینی وفات نمود



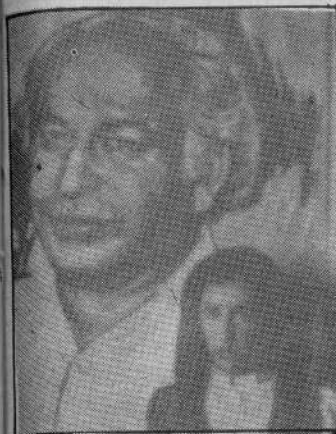
دهه هشتاد: پر حادثه ترین دهه قرن بیست



راجمو کاندی در انتخابات پیروز نشد
خانم کاندی بمقتل رسید
دیوار برلین فرو ریخت
چنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



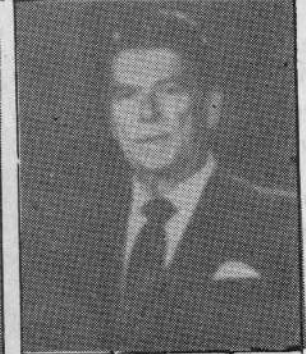
جنرال اونیکا



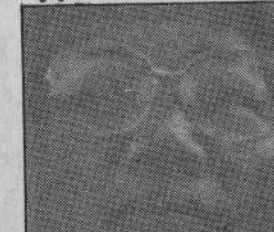
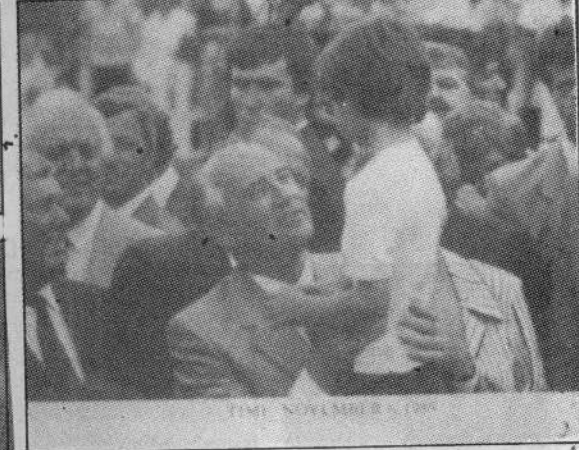
بی نظیر بوتو



بوش



تاچر



خانم اکتیو

تهدید میگردید
* ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی
به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم -
دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
پازگشتاند

* در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود
را از دست دادند
* ۱۹۸۶ - در یمن جنوبی بیش از ده هزار نفر
به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور علی
ناصر روثی جمعور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
شدند

* فبروری - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فیلیپین
خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
* دیکتاتور ونهله مجبور به ترک ها پیتس گردید
* ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه
به امریزم و هابی سعودی ها به شهادت رسیدند
آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
آمده بودند

* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
در جنگ با عراق موافقت کرد
* جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
نظامی کشته شدند

* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد
شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
شده که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی
و کاهش تسلیحات در اروپا گردید

* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
ایران وفات یافت
* در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
تیان ان من تهرپاران شدند

* زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته
برجا گذاشت
* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان
غرب سفر کردند

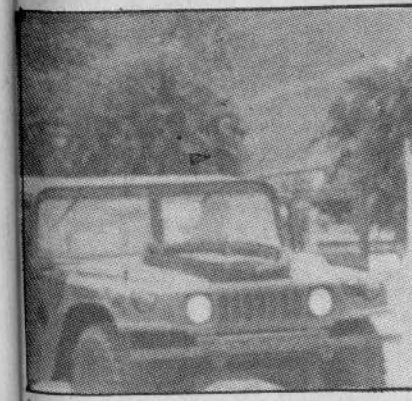
* اتحادیه همبستگی پولند که قبلا سرکوب
گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را
کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
نمودند

* در چکوسلواکیا دیوچک رهبر مخلص کسی که
توسط سران شوروی از قدرت برکنار گردیده
بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
سلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و
هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
انتخاب شد

* در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های
سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
* گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
نمودند

* آمریکا پانامه را اشغال نموده و جنرال نورینگا
رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
کند
* بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان
به حیت صدراعظم انتخاب گردید

* مردم رومانیایا جوسیکو و خانمش را امیدام
نمودند و قدرت را به دست گرفتند
* ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت
را به بوش واگذار کرد
* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا و وحدت
دو آلمان مطرح گردید
* امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص
بعد از چندین روز آماده گئی برای تدفین بخاک
سپرده شد
* ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در
نیکاراگوا در برابر خانم ویولیتا جمورو رای بیشتر
آورده نتوانست و وی صرفاً ۴۶ فیصد آرا را کسب کرد



با طنز و طنز طنز

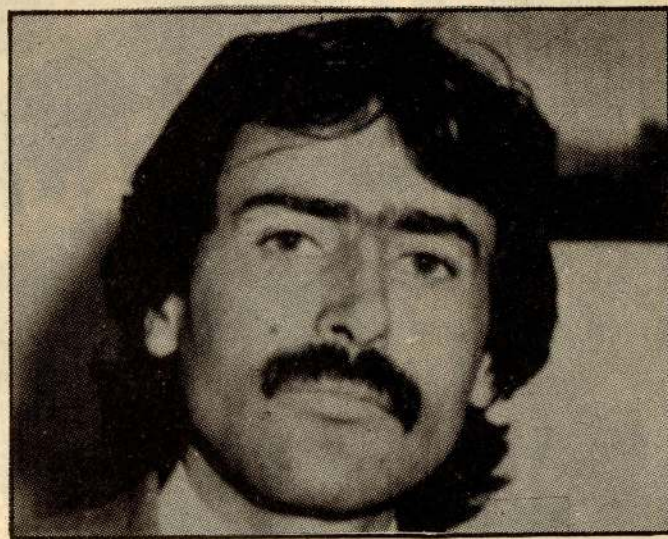
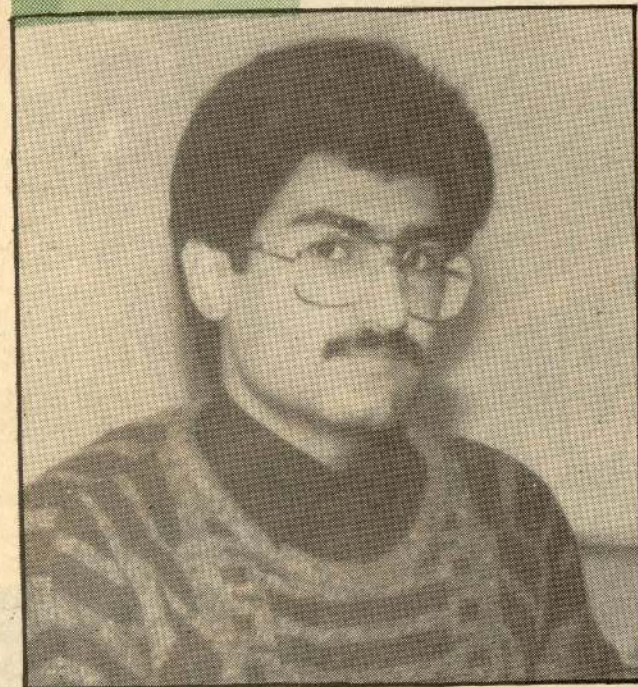
احمد مرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نه نشخند و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



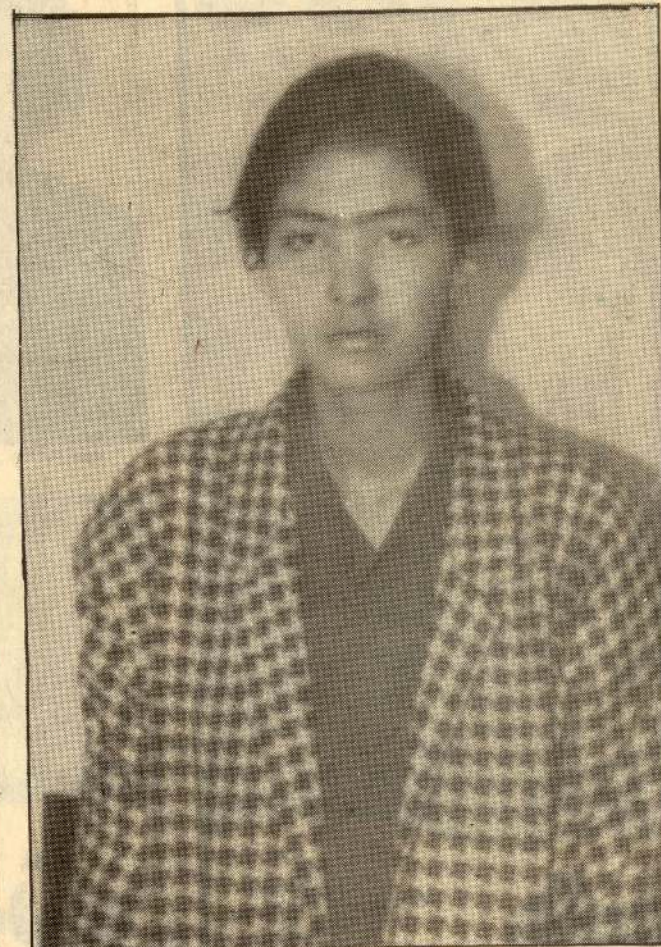
ولی وای از قل های سرد
بی کلید ه از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست ه هر
شاخه سرکش پر بار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پر پر
شده ه از شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتونیس
به زنده کی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد ه هر گل داستانی.
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند ه هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امیدی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا و روشنی مکنگوست *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

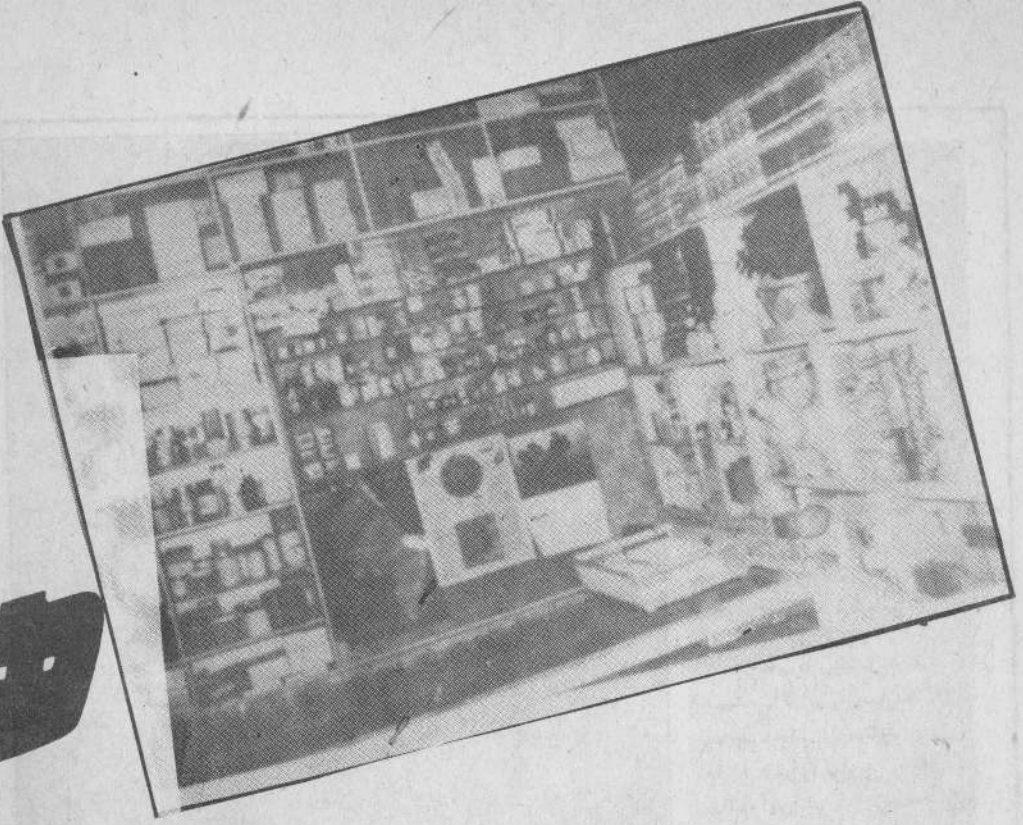
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند ه میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد و با
همه همدرد است اما ه هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسوزد.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است و ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر تهیه نموده اند و مطلوب بدانیم.

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تولید است

تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "زنتیک" به جای ادویه "پنتنت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خودشان برای رمضان و نیاز مندانش کمتر ادویه "زنتیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلیت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتشم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به رمضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلیت "زنتیک" آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند و از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد برخی نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتنت دیگر چون

"سکلوروبیون" دولونوروسون او اورتان و ۰۰۰ از فورموله وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه زنتیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بسز نم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمترین پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریض و یا مریضینند از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن، "ب" و "ا" برای مریض توهم صیه می نمایند که موارد استعمال شان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند و نیاز مندانش نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند.

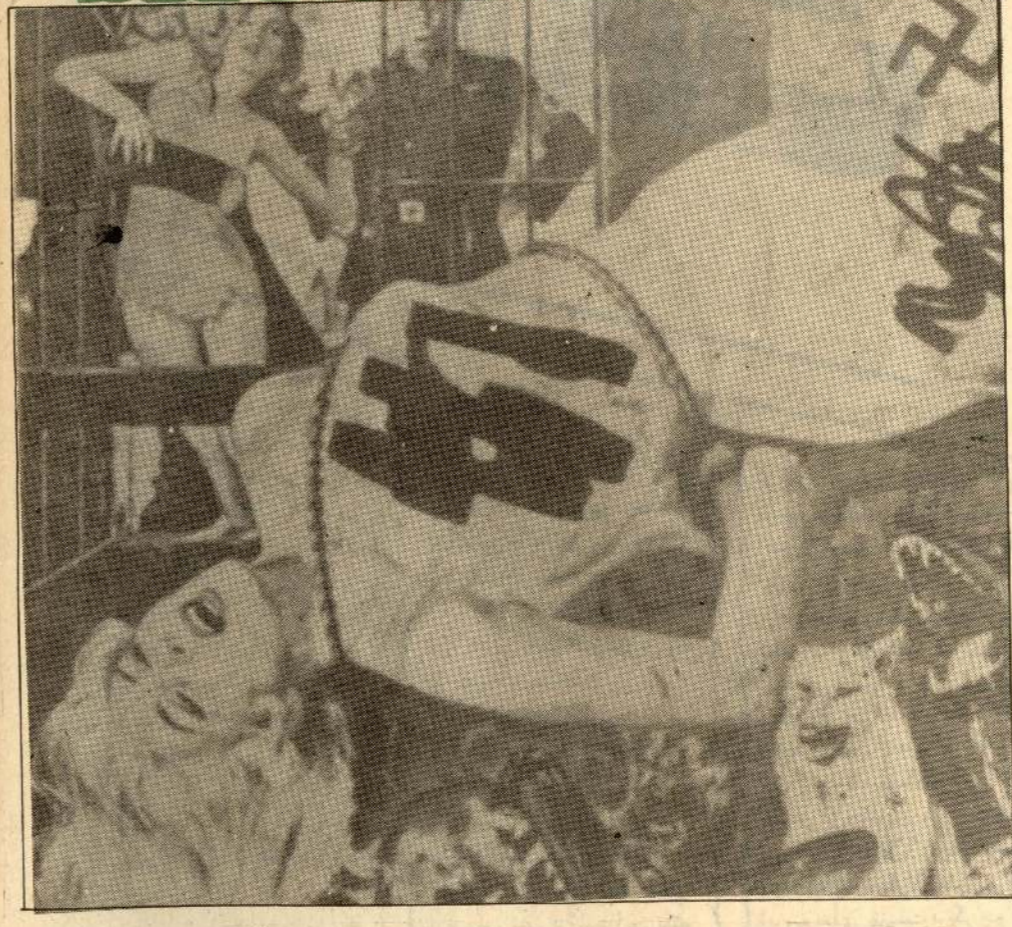
په منگولوکې

د وړو ليوانو

د کيل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکود وړو ليوانو
 وړانګا يوترازيک داستان د هيلر
 د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي
 د امستردام سخت زړه لرونکی
 سرې جې واکمنۍ ته په رسېدو
 سره يې د پير ستر ناتار پيل شو
 تر خپلې وروستۍ سلګسې پورې يې
 له وېرې او وحشت سره سر او کار
 د لرېدو او تاريخ يې په وينس
 رنځ او تېوا پستوسره ولاړه گرانه
 په وېرې جې هغه ټول ظلمونه چې
 د نازي تېاه کارانوله خوا پيل
 بشريت ونيول د کاغذ پر مخ
 وليکل شي د هيلر د واکمنۍ په
 لړ کې چې ويني خپونکې سې
 د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي
 د مرګ ماتم د اړيا په گوچه گوچه
 خپل تور سوري خپور کړي د
 ((بوخوالد)) په دوزخ کې د
 سلګونو زرو انسانانو چيني داسې
 اسد مامورينو تر خونېر يوسا طرونو
 لاندې آسمان ته پورته شوي
 ښکلي تاسيمات، کلې او بناونه
 د بې گناه انسانانو په وينو ولرل
 شول او په مليونونو تنه انسانانو
 د مرګ د مامورينو په لاس د لمبو
 خولې ته ولويدل

هو! کيدای شي چې نازي ويني
 خپونکي د هغو ټولو ناخوالو،
 رنځونو او مصيبتونو مسوول وبلل شي
 چې د ويني نړيوالې جګړې په
 لړ کې په مليونونو تنه انسانانو
 هغواخته شول د هيلر خونېرې
 واکمنۍ چې د وېرې نړيواله اوتيا
 کوونکې جګړه يې رامنځ ته کړه
 د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ -
 نيټې د آلمان په خاوره کې ټينګه
 شوه واکمنۍ ته د هغه په رسېدو
 سره د آلمان د تاريخ د پوره توره
 پاڼه پرانستل شوه اولسه د ي
 پيس آلمان د نړي د د پکتا توري
 په مرکز د پانېس او دار د لرګيو
 د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا
 زينو د مورولو او وړو دارو وگا وو
 په لرونکې هيواد بدل شو هيلر
 له هغه وروسته چې واکمنۍ ته
 ورسېد ((پر ختيځ باندې د يوغل
 او ((ټولو پر ضد د جګړې)) -
 شعارونه يې اوچت کړل او د -
 « حياتي فضا)) او ((لور نژاد))
 له تيوري څخه په کار اخستلو او د
 نورو هيوادونو په خاورو باندې په
 تيروي او د هغو د نيولو په مقصد يې
 د ويني نړيوالې جګړې او پيل کړ
 د دې تيا کوونکې جګړې په د رشل
 کې د لويدي پيس اړيا او مرکزي



په منگولوکې



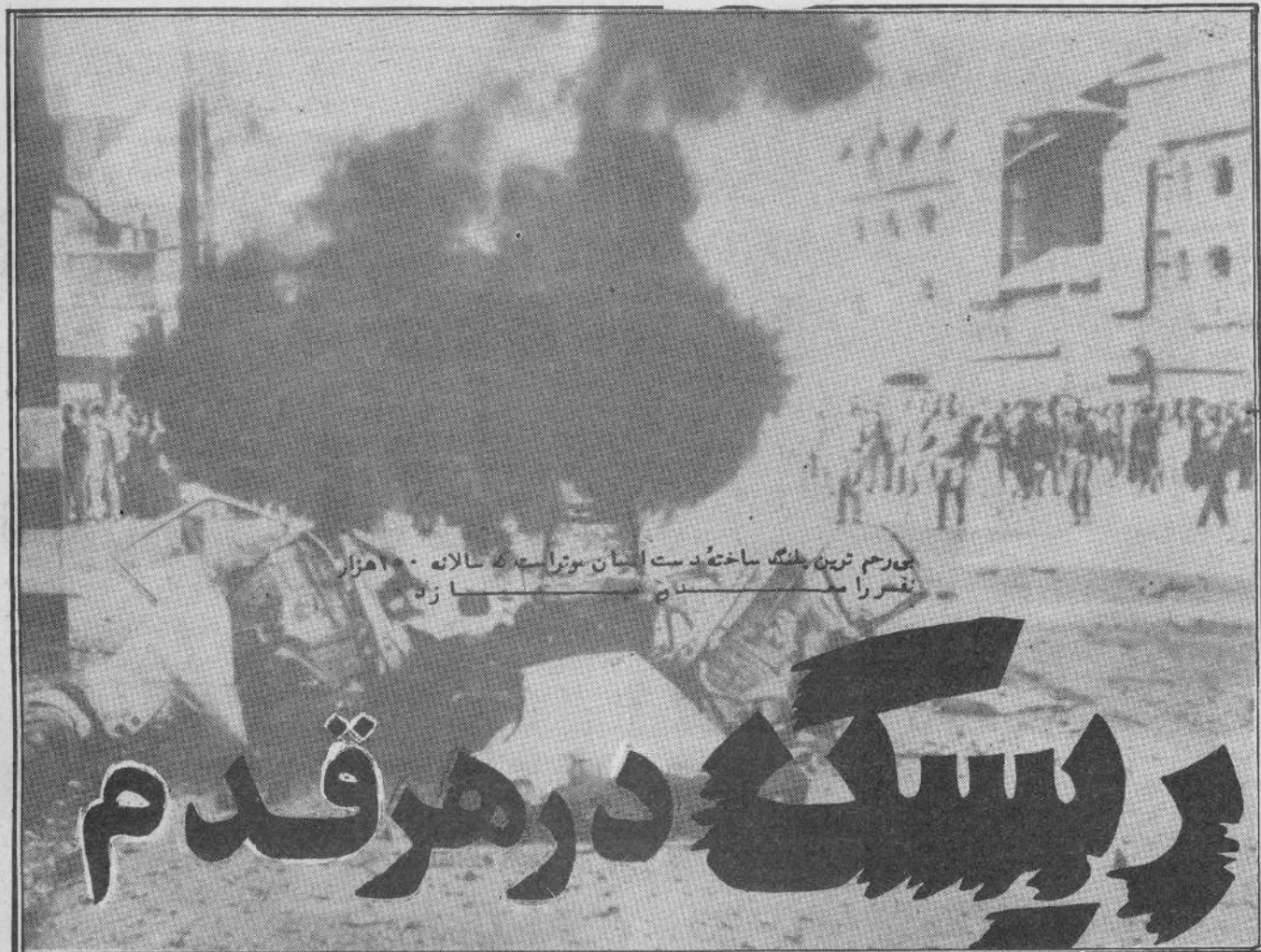
د نازي انسان وړو نګو د خورو لولو له شيوو سره پيژندګلوي

داسې اس) ياد مرګ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو ټخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو ليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې
 کله به هم د تاريخ له لمنې څخه
 پاک نشي شوي او پيژندګلوي
 وروسته د د نيتواو اګونو د سا -
 پير يا په واورو پوښلو استهوانو د -
 ښارونو او کليو په لټولو سره داسې
 کډي وموندلې چې مخه يې په
 خاورو پوښل شوي وه او په هغو
 کې د مرګ مامورانو د قربانيانو
 جسدونه سره سر کوټه کړي او د
 هغومخ يې د جونې داوب په
 يوه استو پوښلې وو شواهد و
 خرګنده کړيد چې داوې بشري
 ضد عملونه زياتره د (گشتاپو)
 له خوا سرته رسيدلي دي هغه
 يوه ننگينه شيوه چې د مرګ مامو -
 رينو د نيول شويو اسيرانو يار -
 تيزانانو او جاسوسانو د محو وړني
 له پاره په کارول هغه د سات
 شوي صليب داغ (د هيلر ولس
 باټي په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه
 کړه ۱۹۴۰ کال د جګړې د پاي
 ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان
 د فوخي ماتې کال و د برلين
 د راپريزېد وروسته د ۱۹۴۵ کال د
 مې د مياشتې په دوهمه نيټه
 د همدې مياشتې په اتمه شپه
 د هيلرې خوا کونوله قيد وشرط
 پرته د تسليميد و سند په همدې
 ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال
 د مې د مياشتې نهمه نيټه د شو -
 روي د خلکو د وطني ستري جګړې
 د بري وېر فاشيستي آلمان
 باندې د تل له پاره په تاريخ کې
 ثبت شوه په دې جګړه کې شو -
 روي خلکو د پير ستر انساني او مادي
 تاوانونه وزغمل په جګړه کې د
 شوروي خلکو شل ميليونه تنه
 وګړي قرباني شول او د دې هيواد
 د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه
 ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه
 سترګې سرې کړې خود شوروي
 اتحاد اړ و د (شر ۱۰ ک. ح) تر
 مشري لاندې د مسکو د شاوخوا
 اوستاليگراد د تاريخي جګړو په
 بهير کې د ښمنو پوښتونو فوخي گو -
 زارونه ورکړل د وطني جګړې په
 د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳)
 هيلرې خوا کونه د کورسک لسه
 جبهې څخه په شا وتبول شول او
 نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي
 ساحه ازاده شوه په ۱۹۴۲ -
 کال کې قلمبان د شوروي اتحاد
 له ټولې خاورې څخه وشر ل
 شول سر له هغه شوروي پوځ
 خپل ماموريت د فاشيستي له طاعون
 ټخه د لويدي پيس اړيا د پاکولو له
 پاره پيل کړ لري ۱۹۴۴ کال د -
 برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي -
 پيس اړيا ټول هيواد ونه د
 فاشيستي آلمان د متحد پيولسه



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نرسیدن به طریق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره - حیاتی انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود .

مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص می گویند در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می دارد . در مقایسه با فرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟
حالا دیکره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در دوره ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (و.ف.س) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیمانی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازگی یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیت ها را میتوان به طریق دیگری

تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن تا (برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زویبای عمر
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از بامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی بهتر از دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از بدیده های طبیعی ، انسان راد نیای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای (طبیعت مصنوعی) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم بد بوری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .

با در نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تا کتون بیمون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانی که کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است . تصور کنید که نا استواری مسن بیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد ، آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صفت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحت جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتسه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشنده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (خطر اسپرین) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، بوع

ازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل بد بوش قرار ندارد .

با در نظر داشت همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خرد نسوز کرد.

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه، زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم پندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنیس زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که در استان ظریف و انگلستان پاریس او میدوزد.

میباشد و زیبایی می آفرینند در اتاق کوچکی بین دو خسته

بقیه در صفحه (۸۹)



هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به روش منهنش تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها، پیش مملو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است دختر ۱۰ - ۱۰

ساله ای را پیش چشم ها هم ترسیم میکند که با همه کوچکش کارهای بزرگتر از سن و سال - خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم

بقیه در صفحه (۸۹)



دکتره آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شعبه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است.

برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر - تهیه داده باشم، مرصبت را با او

بهرامون وظایفش در شفاخانه گفتوم:

"شعبه جراحی که از نام آن - هوید است، شعبه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمصلیات میگیرد. به

این شعبه بیشترینه بیماری را - جمع می کنند، که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان -

استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند. که شما روزانه آنها حتی به شصت

بقیه در صفحه (۹۰)

مع به عنوان یک زن، احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن، یاد ر این مخلوق ارجسند احترام قابل هود. و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوشش نکند تا بر قدسیت

زن خط بطلان بکشد و زهر نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست. نادرست را تایید نمیکند. ه بل حتی با سختی آنرا رد مینماید.

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و - وحشت انگیز است. دنیا ایست که در اطرافش دیوار های آهنین

سربه فلک کشیده، ه چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، همال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود. ه چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها

که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب - پوسیده ه در گلی شان خفه شده است.

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

بقیه در صفحه (۹۱)

مسأله زن، همچنان به نقیصه ملی و جهانی، به عنوان مسأله، هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دوستانه تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایط - سخن گفتن بازنده گن، همیشه مطالبه نشان ندهد.

اما شرایط های آرگانی نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زنان از جنبه ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند.

مجله ستاوری به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت دوزان

آزادی یا سلب؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نویسنده جوان کشور ما که "قربانان بهنگاه ۱۰۰ و سکوت شکست ه فریاد های شکسته و زنجیر گناه" از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مدتی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت:

بهار خوب ه همین حالا آن چه را که باید بگویم متحیر ی برای تان آورده ام.

سهس از میان دوسه ۲۰۰۰ پورنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزوم گذاشت:

به اداره مجله و هم ستاوری:

در شماره سوم ه ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توفیق انانیه تحت عنوان "آزادواج مترسم" چنین نوشته بود:

"از وقتی که سر و کار ما با مقیمین و زنان هرزه شده ه معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ایس جا عقب بماند های زندان ه زنی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر ه مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد..."



دنیای زنان افغان اغلب سلب و تاریک است

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است. آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر می رده است؟

ما صرفاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحرک شعوری دارد؟ هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بپرسید که آیا طرفدار برابری زنان است یا خیر، متقابلاً پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزای آمیزی را ارایه خواهد کرد. ولی در جای دیگر همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد: "در حالیکه با جنبه های قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیستم ولی او - مسلماً در مورد شغل ازدواج و سه طفل خودش پلانه های راد در نظر دارد. این زن - مسلماً از شوهرش انتظار دارد تا در جابجایی قها و شغلی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام همین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاوز به حقوق شان دانسته میشود."

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری را در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بپرسید شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند. اینها را نسل "نه ولی" بنامیم. نه اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند. خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله که از مبارز سیاسی در بوستون اظهار می رسد: "شما طرفدار برابری زنان

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم. لهن تو مان و محصل سال آخر پوهنتون او بپرسید "من زن استم ولی طرفدار برابری زنان با مردان نیستم بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مسرد است و ساق هایش را نمی تراشد. عیار ساخته اند و سرشان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها را نسل "پلی" ولی... می نامیم. پلی و این زنان

جلب کرده است. تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شان را در صدر برنامه ها قرار داده اند. نویسنده فیچر لاس آنجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است. ما بسمه لفاظی معتقد بودیم. ما سر نوشت بیولوژیکی خود را - کنترل کرده می توانیم. برای بسیاری ما زمان گذشته است

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند. خانم - ال. کلایزا چاندلر، کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس آنجلس برعهده دارد میگوید: "هرگز ندیدیم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد. از جانب دیگر، مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پایش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام می باشد

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کارها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است. اکثریت زنان دارای شغل متوسط جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملاحت قرار میدهند. چنین بنظر می رسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

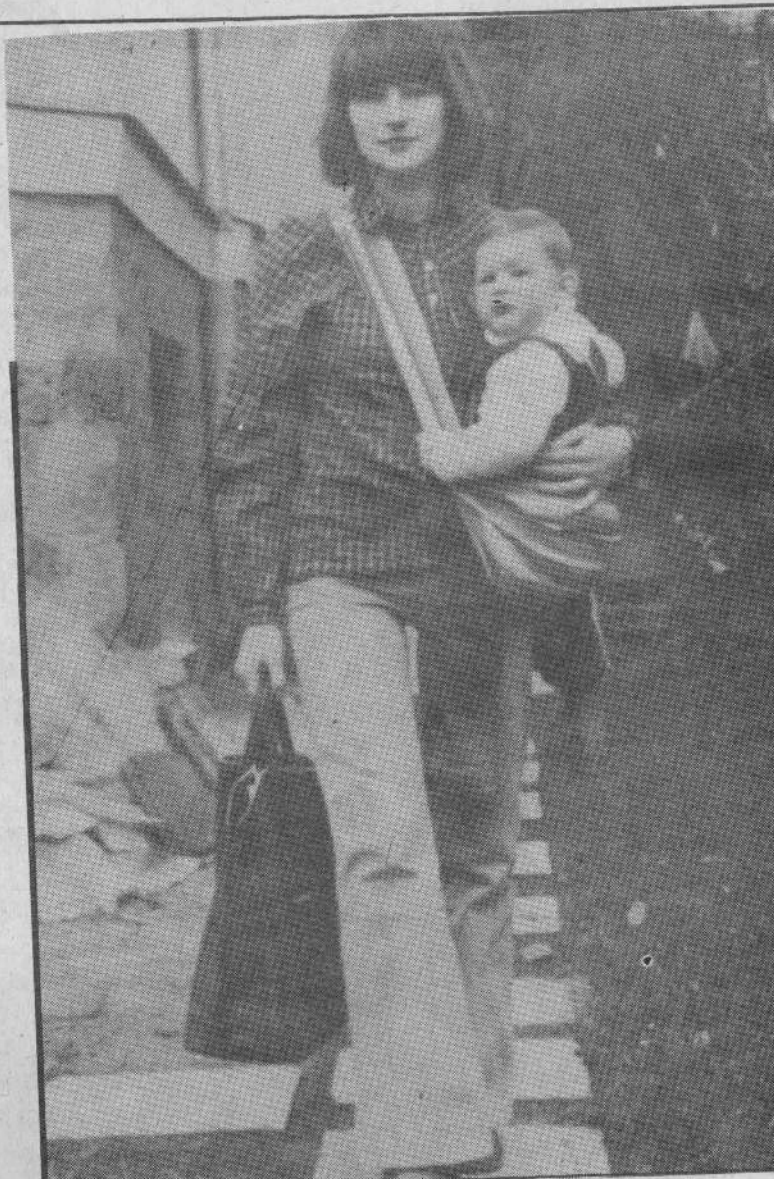
و مادرانیم که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است. نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است. در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها و پخت و پز

راد در ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتری از دهه سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنها را خدشه دار ساخته است. داینی مک کنیزی از ماست گومری خود شرا به عنوان طرفدار برابری زنان با مردان و "خانم خانه دار تیبک ایالات جنوبی" میدانند میگوید: "تقریباً اینطور معلوم میشود که سیستم نژادی در استخدام وجود دارد و مادر بودن در پائین ترین موقف آن قرار دارد."

بنابر شکایات موجوده شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر نوشت زنان در راه کمالکس ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کمک کرده است. ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضی ها و شکایات زنان امروزی و فعالیت های زیاد برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است. مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان، شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

ساختن امکانات بیشتر برای تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل. کمتر زنانی آرزو دارند به عقب بر گردند یعنی این عقیده را داشته باشند که زبان آنان گذشته است. سروی که از یک هزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنها را بهتر ساخته است. صرف (۸) فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است. ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

وضع زندگی زنان امریکا را بهبود می بخشد. در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان کالج را در ایالات متحده امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند. علافندان محدود بود. وقتیکه بیشتر از (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود، فیت را برای خود شان چگونه ارز -



یابی میکنند و دو پاسخ عمده و مشمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف. در سال ۱۹۶۰ هر خلاف ۸/۵۷ فیصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است. تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است. تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده است. با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی داشته است. تمام این تغییرات محصول آید یولوژی برابری زن و مرد نیست. استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزایش یافته است و این نسه بصورت تصادفی با افزایش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ابعاد خانواده می افزایش در درصدی طلاق - توام بوده است. سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود. بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساحت کار و آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بیه در صفحه (۸۶)

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عوش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثسا در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهاگهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (رسب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (رسب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاهي هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مثلقات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بي پيشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روسي شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات شخصي

- آيا اكثر خانواد ه ها خوشبخت استند ؟ - شوهر زه زنا شوي تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده ؟ - چرا كاهاگهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كانوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوهري نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند -

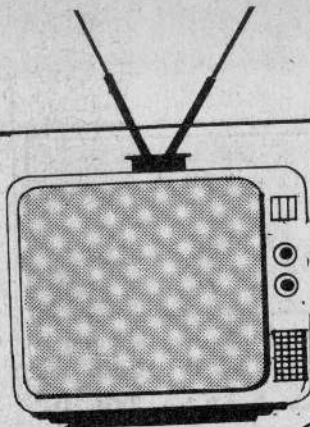
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است -

- تنها درد و تفصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له مننون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دي؟
مقصودې له څه شپې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

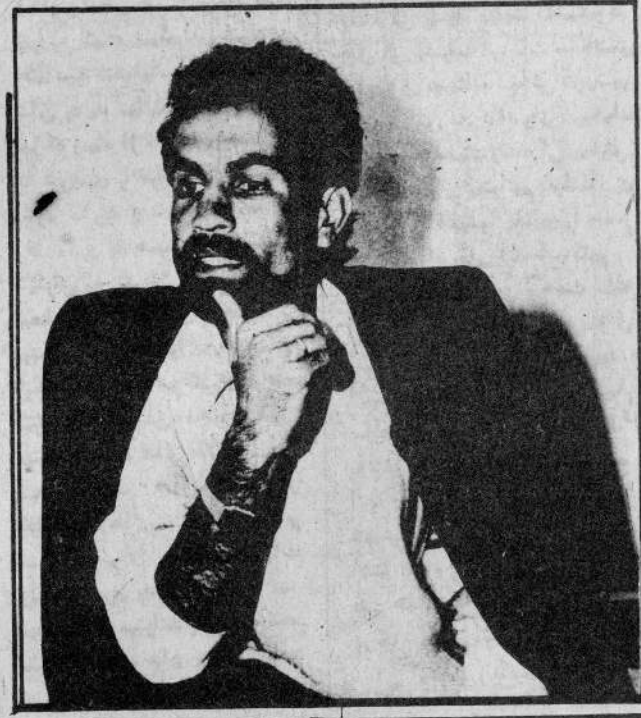
جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

د کورنيو ټلويزون لاروي

په نامه نوي ټلويزون لاروي

د ښوون مصلحت مننون مقصودې
سره خو خبرې

مننون مقصودې د پښتو تمثيل
اوتيا تر هغه پورته اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونكې څېرې
ده چې ښكاري نه يوازې ښه
راتلونكې تر څه لري بلكه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
كالو كې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه كړې ده
هرمحل تر څو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونكو د مننې او ستاينې وړ
گرهيدلي دي . زمونږ د دې قسره
اوبريالي مصلحت سره د زياتي پيژند
كلوي او دغه راز د هغه د ښكلس
هنر په باب د رنولوستونكو ته
د معلوماتو وړاندې كولو له پاره
له هغه سره مرگې او خبرواتر ته
كيناستواو هغه هم په زياتي مينې
زمونږ بلنه د ناستې اومرگې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په
زياته مينه يې د رنولوستونكو او



زېره پورې اوبراخ پگرتې قدم
كېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
كې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم يې يو كال
د آرت اوډراماتيک په كورس كې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په دوولويو پوښتيا تياتري
نندارو كې مې چې استاد يې
دا پرکت اولار ښوونه په قاره -
درلوده برخه اخستې . همدا شان
د راپوښ تمثيل په برخه كې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل بريالي
او سابقه لرونكې څېره استاد دې
چې هرگله يې په دې برخه كې په
زياتي پيژندې سره راته لارښو-
ونې كړې دي او تر ورسه وسه پورې

د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونگر شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکرون په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکرون د امير پهلوان زوی په ۱۲۶ هـ کال د نورو مند پش امير و. او د جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوږکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غور. بالشتا اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکرون په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم تهرمان له پيروانو او متحورونو سره په ۱۵۴ هـ کال د نوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکرون يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعري شيوې لفظونه اوښتو شعري شيوې نه استعماليزې دي. د دې د نوي په ډول د دغه شعري شيوې کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

اميرکرون د سويل سوري زوي د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غورځونگر اميرکرون خلکون ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکرون په ۱۲۶ هـ کلونو کې د غورځونگر امارت جاري په غاړه درلودې.

کرون د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړو په نامه چې په يوه لسان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکرون د غور له يوې مشهورې - طابقي څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طابقي اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زور پاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې يې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس سره سپوږمې ميشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي. لکه ابوبکر حقيق بن محمد السور پادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي څيره، ماهوي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکرون سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سي مطرح کم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه موبه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړي، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما يې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رېست يې سمېد ورکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکروانو او کارگرانو کارمو څوښي دي؟

په جواب کې وايي: - سره د دې چې زه له د ايرکروانو او کارگرانو سره لږ سرواړه لرم خو بيا هم د حناو کارگرانو او ايرکروانو لکه سمېد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راد يو او تياتر څخه پېښتې دي؟ دې هم په څه جديت داسې جواب راوړي:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوی د کار له ارزښت سره اندول ولري، د ايو هغه درد دي چې د راد په سر تلونيزون ټول هنرمندان ورسره لاس او گريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينځه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلونيزو تياتري نندارو کوالی هم د هغوی د ټينځه لاره ښه د دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد و ته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو څوک هم د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريدي ور نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې د وياړ څخه موکېم زيات څوښي دي. جواب راوړي چې:

- په د وياړ وېر څوکي کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات څوښي دي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو کار او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولې شې د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، لېد و نکوتس په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمان ازاد احساسوي البته د ا زما نظردې، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېښکي نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې د وياړ وځانگو سره مينه لري، آيا دې د وياړ وېر څو ته لاس اچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې يم. خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راد پيسې ننداري له پاره د داستانونو، د رامو اولنو و تمثيلې ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او افوق الماده ورسولکه نوويز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلونيزو کاره شپه د - ليکوال، سناريسټ، مټازور او د ايرکروانو فعاليت ته اړتيا لري. خو له بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شميرکسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکبای جانت می‌دود. چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد. غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب را دیو تلو یز یون و راهسی دفتر کارش می نوم او با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد. خوب محترم خسرو بیاید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند. نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا راد یو ثبت کردم. تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است. نخستین آهنگ تان کدام بود؟ - گهی گهی از من یاد یکن - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم. - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل کرده و

در اسارت به سر می‌برند. - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام. - یعنی که همه آنها را دوست دارید؟ - بلی، ولی آهنگ "گهی گهی از من یاد یکن" را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم. - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید؟ - هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست.

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام.



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند؟ یا چطور؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند. - چي گونه ميتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقق بخشید؟ - يك هنرمند باید پشتکار داشته باشد. آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)

سر زبانها افتاد؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شنیده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی مورش باشد. نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم

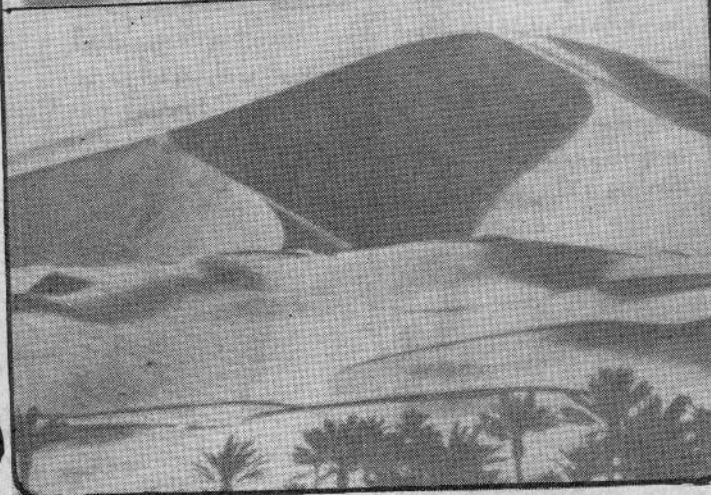
شناختید. کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد، چسی وقت به رادیو آمدید، خلس کلام کدامین شور و شوقی شما را به دنیای آواز خوانی کشانید؟ - من در خانه می که زنده گی میکردم و با کسانی که میزستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی میدانستند بخصوص



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای افریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



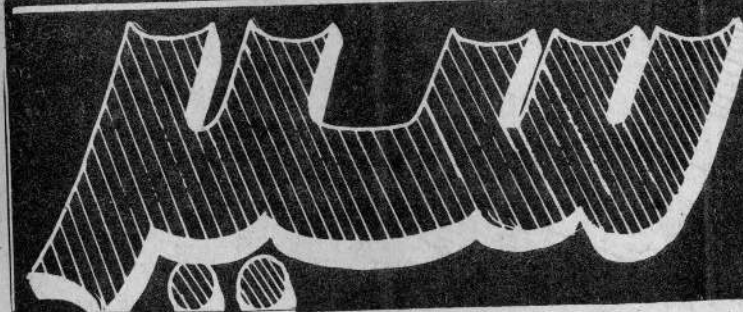
صحراهای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاک با ذرات کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب افریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و غبار صحرا در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیارهها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاک صحراهای افریقا درباره اقلیم عصرهای قدیم معلومات حاصل کرده اند. واقعا به اصطلاح پاره ن گرد و خاک به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاک و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوه قهری و غیب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله یزشت تا دود میلیون تن گرد و خاک را از صحرا بالا کرده و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند. این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میسازد. گرد و غبار این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تلم تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاک جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای افریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاک که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان نامی با آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای افریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاک در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاک صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای ابحار بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا پنجاه میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاک از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاک صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل رخا صحرا در ممالک اسکندونیا، برنگال وانگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاک بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاک صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از طرف ایتالیای میزودین باد های پاد میسود این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاک را می آورد. ذرات گرد و خاک که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع کوناگون سبزی- این داری همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشته که متشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه هارا میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در عوض به خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزی مشابه برگهای سبزیهاست است. اکتفا میورزند. نام لاتین *Allium sativum* است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. *Allium* از لغت *all* زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این تلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه بی این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کمک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری در یافته بودند که

فدای سردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا گزیده گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رفیق از آن کار میگرفتند. طبع سرد، در وقت سحر سحر خورده گی، اسهال، برونشیت و سبب سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و پخته شده مخلوط با مسکه در نرم ساق ختن میخچه های دردناک موثر است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شکر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به اگزما، حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بپازان مبتلا به فشار بلند خون *Arteriosclerosis* (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه و اجزای جنسی میگردد. در برخی از موارد کاتیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدریج مراحل اولیه انفلوئنزا، التهاب جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سیاه سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگر و بهای بیماری را به شمول عوامل بیماری های خطرناک ساری ما نند محرقه و بی اثری و با سبیل کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حتی در غذا افزود کرد. بگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سبزی مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین جرمک دار لوزتین، نزله مجاری

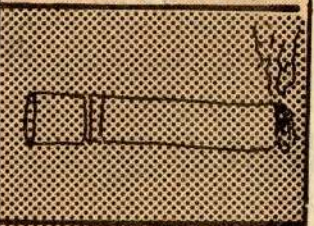
احمد سبزیها
در ملبورن
ادویه سرد سرد زرد
لذیذ در ملبورن
بیت آورده میگرداند
شهرستان
بیت آورده میگرداند

زهرکس

خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سکر تتر
جنرال سا زبان صحن جهان
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو
که زهر فنیان ((تنباکو یا صحت))
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی
از سگرت را برای وجود یاد آور
شد .

سخنان نا کا جیما تشویق
فزاینده کارمندان طبعی را در
ارتباط به گسترش بهما بهمای
ناشی از سگرت کشیدن باز تاب
مهدد این عادت ناکوار در
گذشته ها ه صیب از بهن بردن
تعداد زیاد انسانها به هلت
بیماری هایی مانند سرطان



قلبی و ریهی شده است .
به گزارش سلازبان صحن جهان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
گزارش داده میشود .
مرگه های مربوط به بیمار -
بیمای ناشی از سگرت در بهمن
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سا زبان صحن -
جهان شمار روز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن
تنباکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کارمندان صحن را -
بهرامین گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بهمن اطفال
و جوانان نشان میدهد .

دوربین
دوربین
دوربین

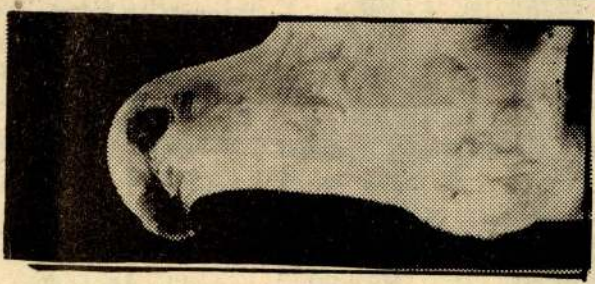
Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید
بدون آن که از منزل خارج -
شوید ه بدانند که در بهمن

فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو
مکسیکو در یازدهمین فستیوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزار شد ،
جوایز عالی را دریافت کردند .
نخستین جایزه را الیسو
اوبلا ه کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او دا ستان یک کارمنده شرکت
بیمه است که بازن مر میوز و بعد
کاره و خانواده او آشنا میشود
و سر انجام به جهان فانتیسی
دیوانه گی و خشونت روسی آورده
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دومی)) ساخته اورلاندو
رو جاس کارگردان کوبایی
دادند که بهرامین ناکامی ها
و تلاشهای یک هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلیج " در بهمن فستیوال -
عرضه کرده بود ، جایزه سوم را
برد .

چی خبر است و یا این که آیا
همسایه * تان در منزل است
یا خیر (اگر این چنین -
میخواهد ، از سامان بازی که
به وسیله یک کمپی امریکایی
به نام (Geozolina pacifico)
تولید شده استفاده نمایید .
این آله که از پلاستیک سا -
خته شده است و قدرت بزرگما -
سی آن (5 power) میباشد
(دوربین ها Pon ۱۰-۶
قدرت بزرگه نامی دارند)
Sportscope نام
دارد و فاصله بین عدسیه های
آن (عدسیه چشمی و عدسیه
که در نهایت دیگر آن قرار
دارد) ۲۱ Inch میباشد .
هر عدسیه آن از پلاستیک
ساخته شده اند .
مالک این کمپی George miler
میگوید ه در آینده نزدیک
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه
های آن هاشیسه ای باشند
زیرا با عدسیه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر -
کت تجارتنی جا پان وعده
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدسیه های شیشه یی تو -
لید گردند ۳۰۰۰۰۰۰ داده از بین
آله را خریداری خواهند
نمود و آن را به دسترس
علا فیه مندان ورزش قرار خواهد
داد که به وسیله آن با بسیار
آسانی میتوان از میان جمعیت
ویاحتی از عمق ۲ فوت -
شخص را که توپ را شوت
مؤناید ه دید .
این آله ه جایزه انجمن
دیپلوماتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه یی
از کبوتران تیزبالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردد . در بین مسابقه مسک
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلو
متر را از شهر دام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از -
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .
کبوتر دوم یک دقیقه پس
از آن و کبوتر سوم در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند .

معلوم نشده که در بین مسابقه
به چی تعداد از کبوتران از
اثر گرما و سایر خطر های -
صحرای سوزان تلف شده اند .
زدالضفی مالک کبوتریکه
در مقام قهرمانی رسیده میگوید
یک جوهره کبوتر را از انگلستان
در حدود ۱۲۰۰۰۰۰۰ دلار خریده
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -
یز و اسناد ه ارزش را نصیب
شده اند .

زهرکس

از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایستادن پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - بیسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستگاه مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستگاه شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فروخته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که ام حد و حد لار می دهند تا از ۲۹۴ پله آن بالا روند.

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.



آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینک های سفالی فرار کردند.

هنرنامه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزدی دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سه صد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در پارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنرا دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

دزدان تلفات بزرگ

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محو است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

در بسیاری نقاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرامون چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتهای فخر و تکدستی و تراژدی خانواده کی سهری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسوئالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرامون چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترانیاها اعلان کرد به پیرامون چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقت نوشتن نمود.

پیرامون چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر کدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهید تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی



خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمتشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکسواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش - لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماز و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پامس افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کی ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ آرنده، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند میگنید که کار مهمی دارد. پیرامون چند که کاملاً متحسر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کیست؟ شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. چرا هاپا صاحب مرا کار داند؟ بلی میگنید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بسود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر بسا د رفت. شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرسنه گسی که داشت و جرمه ننگه کرد و بعد از خانش پرسید: آیا دخترها خورده اند؟ شارداه که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد: بلی بلی سهم خود را - خورده اند، حالا تو کی بخور. درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. شارداه به سوس چپ چپ نگاه کرد و گفت: اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. فتح چند گفت: طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کسی از ای بخور. چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. شارداه گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت. بهرون بار دیگر صدا زد: باپو صاحب دیر میشه! شارداه گفت: چرا جوابش نمیشی؟ که درین وقت شب آمده نمیتانی؟ وقتیکه تمام زنده گیم به صاحب وابسته است هیچ طور میتانم بگویم که نیس آمی؟ آیا میگداری تا دم مرگ از تو مسخره گویم؟ و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را باز باید با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور همانجا دراز کشیده بود که صدای بی از بهرون به گوش رسید، کسی او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشهزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيل جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسيزي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ ورا منځ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي: لويې هغه دوه-گونې چي له يوې تخمې خڅه القاح کيزي. دوه هغه دوه گونې چي له دوو تخموخڅه القاح کيزي. که څه هم چي بدي باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي اونياني زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خو دلته نواړ و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د تولنيز ژوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابواو روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو. د دوه گونو شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، اړي اتميزي، د پوري مهسې دي. خود دي هسې څنگه محيطي او د تولنيز ژوندانه عوامل هم يي اتميزي نشو گڼلې چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي. د دوه تخمواو يوې تخمې دوه گونې څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



دوه گونې

تيلفون در خدمت حل

مشکلات طبي

ترجم: رهناب
تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلين
مشوره براي کمک خودي
تيلفون اقتصاد ۵ برلين
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دوساله
شد.
ايا اصلاح از طريق تيلفون
کک کردن امکان پذير است؟
طبيعي که در کراسي
رهبري اين ارگان قرار دارد
و پراتيمک بيست ماله يسي
را به صفت داکتر مملکسي
روانشناسي و اعصاب ميگويد:
سرگذاشته (Anonymität)
يکي از مهمترين جهات
و پيش شرط کار ما سرده ميشود))

شود.
با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيضايه و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميشاهد. حالت ايد پالي شاپيد وجود ندا شته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير بر دانه گيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و ايد و سازد. گت و شنود را چي گونه آغاز مينمايد؟
در انسان هائي که به پک افتاده کي زرف رواني روه رو استند ه در اکثر موارد چند يسن پرهولم با هم چنان گره ميشود که در گهري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. ما ناگزير يرم به پرهولم هائي اساسي يي بريم. وقتي با آن هاپسر مخوريم ه پيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

اين درس را تجربه براي ما ميدهد که بيشتر پرهولم ها قابل حل بوده و اين صحبتها بسا يکديگر يك آغاز مهسې در زمينه حل شدن مشکل بيمار است. فقط آن چه روي آن صحبت ميشود حل و فصل ميگردد. پرهولم ها رانزد خود نگه داشتن فقط حل مشکل را به تاخير مياندازد و پس.
کي طالب مشوره شماست؟
در قدم نخست تناسب زن ها و مرد ها تفريحا مساويست و قسمت اعظمي تيلفون کننده گان در بين سنين ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارند.
پس در گهري ها و مشکلات انسا- نهايکه ميخواهند امور روز مره خو بيشرا با علاقه مندي و موفقانه سپري نمايند به اندازه قابل ملاحظه سويي مي نمايند.
ظالها به اندازه قابل ملاحظه يي متاهل شرمسارند.

شکاکي و ترديد بر مرد مستور- لست. زني راه زندگيش را کم کرده. در ريمه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. د و انساني که اصلاح ميدهد يگر را نميشناسند. براي يك پانيم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينمايند يکي از تيلفون کننده گان اظهار ميدهد:
براي يي تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي ميدهد ((
پرسش هائي از آمر ايمن ارگان:
زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟
۲۰ تا ۳۰ بار هله تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون براي ه براي تقريبا ۱۵ درصد از تيلفون کننده گان ((اوقات ملاقات بحراني)) قرار

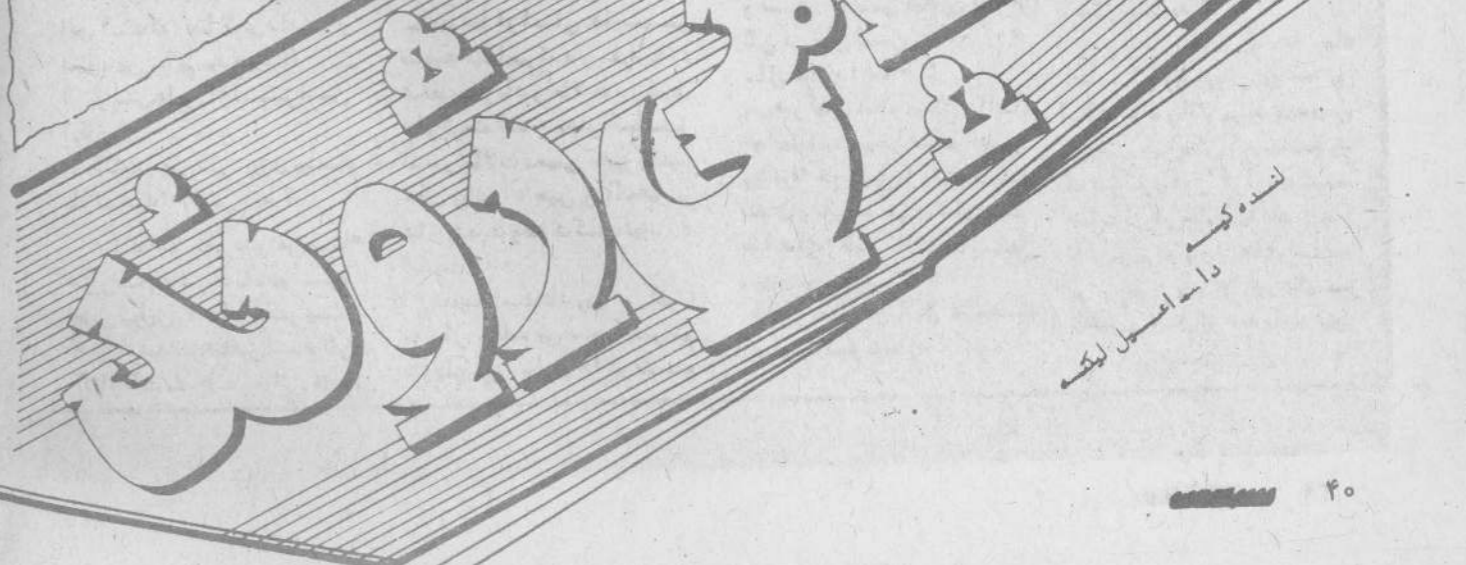
گذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تري را روي دست ميگيريم.
انسان هائي وجود دارند که براي ما هياشان را سالها با خود نگاه ميدهند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کک استفاده نمايم.
آيا تيلفون کننده گان را به مشابه بيماران خودتان تلقسي مينمايد؟
خير ه ما از انسان هائي صحبت مينمايم که در بحران هائي شخصيت و ياد ر حالات در گهري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معني ه پرهولم هائي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است...
هدف ماست تا در بين در گهري به شکل و قايه يي سهم گيريم تا جلو بروز بيماري ها گرفته



کله چی به له نیوونکی خخه رخفت شوم نو سداسه به میسی هغه به زړه کی راوگرهید . د هغه خبری به می به زړه کی را وگرهیدی . هغه دوری زړی کړه او زما به لور به می به میده خبری د ما شو توب د دنیا بگری اوخو زړی خبری :
 ((اما ماته میسی لاللی دی - میسی لاللی دی نکوت))
 بیا به لږ ساته منم پورم . د هغه پلار به می د هن ته راغی . بیا به می به نازکو اوږه وشو نو د نه ووت . له لږ خند روسته به می به شونډو و پوی تمگینی خندا خبه تیره شوه . داس به می فکر کاوه چی به خپله د هغه سره خبری کیم د هغه کوچنی گلاب سره . د خان سره به می وویل : راوړم چی حتما درته میسی بیا به د نیوونکی د مخی د گان ته

وریز دی شوم او د هغه د خوینی شیان به می ورته واخیستل . کله چی به د کور خواته نژدی شوم او د انگر دروازه به می بیوته وگرهیدی . هغه دوری زړی کړه او زما به لور به می به میده خبری د ما شو توب د دنیا بگری اوخو زړی خبری :
 ((اما ماته میسی لاللی دی - میسی لاللی دی نکوت))
 کله چی به ماته را نژدی شوی نو بیا به لږ ساته منم پورم . د هغه پلار به می د هن ته راغی . بیا به می به نازکو اوږه وشو نو د نه ووت . له لږ خند روسته به می به شونډو و پوی تمگینی خندا خبه تیره شوه . داس به می فکر کاوه چی به خپله د هغه سره خبری کیم د هغه کوچنی گلاب سره . د خان سره به می وویل : راوړم چی حتما درته میسی بیا به د نیوونکی د مخی د گان ته

یوه ورځ چی کله له نیوونکی خخه رخفت شوم او کورته راوړم - کړه . مانو د پخوا به شان لمان تیار کړ چی گلاب به راشی زه به می به غنیزه کی ونیسم او نکل به می کړم . داخل به می نولسز شانه زلفم . ورته وه وایم چی میسی چی درته نه دی لاللی خو کله چی می د انگر دروازه بیوته کړه هغه لکه چی نن بیخی وید . وی او زما درانگه وخت می له یاده وتلی وی ، هیڅ رانکاره نه شو . خو کله چی د کور دوازی ته نژدی شوم ، د پوښانو مونه می گوته ولفی ، د ژباړه وروغز می تر



ژبه وویل :
 (تا خودی ماما یوه ورځ هم د می ته بری نسود . هره ورځ میسی دی اوسمی . دی به ایله تاته میسی راوړی اوس)
 بیا به نو زړه به خندا خندا زما خواته راغی . په زنگانه به میسی کیناست . مابه هم به پوره مینه د مخ به د وار و خواو نکل کړ . زړه ته به می نژدی کړ او په سر به می ورته لاس کتر کړ .
 هغه برما پیرگران و نه یوازی برما بلکی برتولی کونو . خکه چی هغه می د پلار یوازی نینه و ماو موز تولو ورته په پیر پیر امید ولله لاسل .
 پلاری پوروسی انسو او دده له پیدا ایست خخه یوه یوه نیسه میاشت د مخه به یوه جگر ه کس لاد رک شوی و . جا به ویل ژوندي دی او د (هغو) سره بندې دی او چا به ویل به هغی جگر ی کس هیڅوک ژوندي نه دی باقی شوی له هغه راهیس بیاد ووه دوه نیم کاله ووتل خود هغه مری وژوندي معلوم نه شوه نو په دی وجسه گلاب پر موزه د تولو زیات گران و . هیجا به کورکی به هغه منت نه کاوه . تولو ورته له پیری میسی گلاب وایه که نه اصل نم خوچی نصیب اله و . کله چی هغه پیدا شو نوموړی ټول له انداز ی زیات خوشاله شو او د پلار تم بین یوڅه ناڅه کم شو . بیامویلو ی خیرات وکړ او په خیرات کس د جومات ملا پیری نصیب اله نسیم کینود . خوموز تولو ورته لسه پیری میسی گلاب وایه رنسیا هم هغه د گلاب به شان بنکلی و . د گلاب به شان

یوه ورځ چی کله له نیوونکی خخه رخفت شوم او کورته راوړم - کړه . مانو د پخوا به شان لمان تیار کړ چی گلاب به راشی زه به می به غنیزه کی ونیسم او نکل به می کړم . داخل به می نولسز شانه زلفم . ورته وه وایم چی میسی چی درته نه دی لاللی خو کله چی می د انگر دروازه بیوته کړه هغه لکه چی نن بیخی وید . وی او زما درانگه وخت می له یاده وتلی وی ، هیڅ رانکاره نه شو . خو کله چی د کور دوازی ته نژدی شوم ، د پوښانو مونه می گوته ولفی ، د ژباړه وروغز می تر

د هغی د فغونو یوازی تامل وی او ټول دردونه ورخخه لری کولی شی .
 د دی وخت کی نور مایه سترگو کی هم دا ونکوخی زیاتی شوی او نوری نودا حالت نه شو زلفی له خولی می یوه به زوره شان جغه ووت :
 بی که بسو د اتم کیسی دی دی وړ وکی ماشم ته مه کوه !
 زما به دی جغو د گلاب مور سو دم پورته وکتل ، وروپده ، له خولی می یوازی : ا ه ته
 ووتل . زوی خپل مخ بلی خواته وپاوه . خپلی او نسکی می ژور به خپل ټپکری باکی کړی . په دی وخت کی می بیا به یوه قهرجنه لهجه ورته وویل :
 دی کوچنی هلک سره دی داد فم خبری مه کوه . موز او تاسی خوتول به نم اخته یو ، اوس د ا هم فواری به نم اخته کړی !
 بیا می یو تمگینی او خواشینی زړه را نسه وویسل :
 نوری د اکیسی ورته نه کیم ، خسو هسی خوک نه وغم رایاندي پیر شو ، ماوی چی ده سره خسو خبری وکړم .
 بیا می خپل یوازی زوی گلاب ته وویل :
 هغه نه ماماته دی لار شه ، تاته می میسی لاللی دی .
 په دی وخت کی مامه وروغز کړ :
 راشه که نه ؟ داخل می درته داس میسی لاللی دی چی ته هم وای شایاس .
 خو هغه لکه چی هیڅ زموږ خبری نه اوړی ، بیخی غلی و ، یوازی می د مور سترگوته نکل اوسر .
 بیا می د مور له غنیز ی راجگه کسر او په خپله غنیزه کی می خملولو او د میزو پاکتس به غنیزه کس ورته کینود . خو هغه داخل هیڅ پاکت ته لاس نه کړ .
 همداس می به غنیزه کی ورسده شو . بیا د پورخت تیر شو خو هغه مانه هیڅ شی ونه غوښتل ، غلی به ناست و . ټوله ورځ به می چورت واهه اوسوچونوکی به پوب و موز ټول به دی فکر کی شو چی گلاب باید له دی حالت نه خلاص کړ و او پورته به خوشالی او مست کی راشی . روسته له پیرو هلوخلو به دی بریالی شو چی دی یسو څه ناڅه پخوانی حالت ته را وگرهیدو .
 بیا به کوچنی زه کله کورته راغلم

د دی به پخوا به شان به غاړه کی راوړلید .
 ماما میسی لاللی دی ، نکوت لاللی دی ، میز لاللی دی .
 د گلاب دی خوینی به موز ټوله خوشالی کی پوب کړ و . هغه به ورځ به ورځ وده کوله اوزموږ هیلی به غوړیدلی . اوس به سر هغه ټوله ورځ دانگر به میده ان به لور بوخت و . او کله خوه لسه نورو ماشومانوسره به کوڅه کی هم له لوبو مشغول و .
 یوه ورځ چی له کوره د نیوونکی په نیت ووتل . دانگر منع تعلقه تم رسیدلی چی د تلاب فز می تر غوړ شو .
 ماما میسی لاله که ! پیلی لاله .
 د مور د راوړ لو خبره خوماد ی - خبره وه خود مو تر د راوړ لو خبری به سوچی کړم او د مور هغه خبری می رایه یاد شوی :
 ستایلار به راشی . ته به په هغه خوځه گران می تاته به هغه پیر شیان واخلي ، تاته به د مستی مو تر راوړی .
 یو بل بیامی به سترگوکی او نسکی وگرهیدی ، بیرته کورته ستون شوم به غنیزه کی می ونیو ، بنکلی می کړ ورته وی وویل :
 هو ! تاته میسی لال ، مو تلم لال . هغه بیا به خپله وره اونا زگه ژبه وویل :
 مو تلم لاللی ؟
 مامه دده به ژبه وویل :
 هو ! مو تلم لال ، همداسی میی درته لالسم .
 په هغی ورځ نیوونکی ته لار نه شوم ، همداسی بیا رته لارم . د ماشومانو د لوبو خرخولوهی ته ودریدم . د لوبو تر ټولو بڼه مو تر سور رنگی مو تر می ورته واخیست د خوراک او د لوبو هیلی نور شیان می هم واخیستل . د پورخت - بنایسته خوسا ته رایاندي تیر - شوی وو . زړه کی به می ویل که گلاب د اشیان ویننی ، خومره به می ورته خوشاله شی ، خومره به می ساعت بری تیرشی . داخل نسود نورو وروغونه پیر خوشاله راوړان دم اوږه ، می غوښتل چی ژور کورته ورسیم . د مو تر خخه کبته شوم بنایسته پیره بلی لاره . کله چی می د کور خواته وکتل په یسو تړلوکی می سترگی ولگیدی ، خپل پاتس په (۸۶) مخ کی

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - برآیم میخواند بجز گوید - سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشتانده بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود . . .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسالمش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی برآسم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من واقفالم توجه نداشت . . .

آیا این حکم کدام اجتماع است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند . واقعا هیچ مذہب و آیینی چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حوروات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به سرک میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر از زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز در آن جا منقور میشود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم . غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند خانم ۲۲ ساله بی شوهر

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفتم امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگرم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگرم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتن تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند . من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و سرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند . چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامن این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران . به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعاً زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود آنها را پر پر کنند ؟ چرا نمیکند از جوانان خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود .

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند .

وقتی متوجه این حالت او شدم هم کس وارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خورشیدی با ارتداد محمد مصدق سرپرست



اسماحبه از حسینا حافظ

عشق و موسیقی

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دیدنی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلمها در ساحه موزیک است

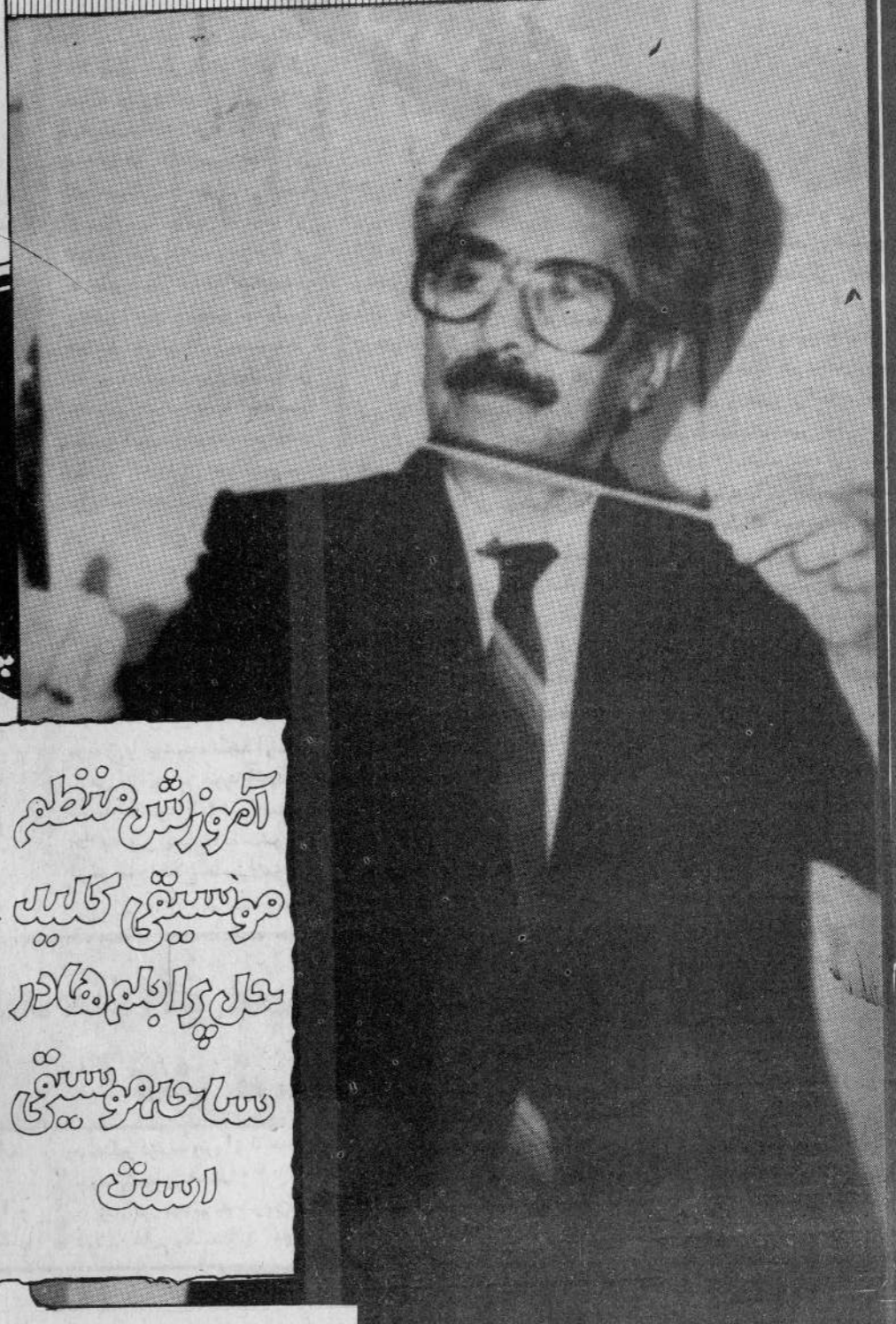
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نوم نبودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید ی روانه دارا اعطا

(هر روز نگاه امروزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انزلیان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه چگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نمود داشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پو هنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته می از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهس را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودیم که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیا نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغوق آن را برگزینم. * می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژا شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را از هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگریست که پسر بچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کا رويکنده برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاشيد؟
 - همچوقت و چون بيمست سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار جانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست ، چراغ در تانوايس هاش همي نان نيست و اما اکبر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سردم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقسي برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهور از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگه داشتيم من پرسيدم :
 * ترازيك ترين خاطره زندگی تان را بهمان كهيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استاد ساجد الغیب؛

لسان الغیب حافظ ، استاد شعر محفلها
سخن دانسته گفته ، در معانی ، نقش هر دلها ؛
باین معنی " بده ساقی " می ، در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلها ؛
نکو ، در معرفت خوانده است ، هشیاران صاحب دل
یگانه شعر زیبای ، که پار آورده ، " واعظها " ؛
مروغ اشعه ، الماس ارزشند زینبند شده ؛
بیشم نیک سنج ، " نیک بین " دیده است عاقلها
زدست ساقی مجلس " شراب ارغوانی " را ؛
بگف بگرفته " مستانه " شهیر کوی بسملها ؛
از ان روز یک آدم ، پا بروی خاک بنهاد ، ؛
زمهر آفرینش ، " عشق " بر پا کرده منزلها ؛
خمار زنده گی ، در رک رک انسان ، جهد هر دم
فتاده در تلاش عمرو ، وا کرده است ، محملها ؛
بر پیر معان ، بنشسته ، صبی میگساران مست ؛
که گوید ، شعر نغز دلپذیر ، استاد مقلها ؛
مراسرور ، نیست آن صبح " حافظ وار " تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ، ادر کاسا ، و ناولها ؛

پاک بنی

دیدم بچشم ، دیده ، روشن سفای خویشتر ؛
زان نور دیده ، دیده ، دیر آشنا ی خویشتر ؛
در غمزه ، دیده دید ، بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده ، شیرین ادای خویشتر ؛
از دیده ، دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
دیده که دید ، دیده ، نور ضیای خویشتر ؛
نازق دو دیده ، دیده ، آن نور دیده را ؛
پا کوزه دید ، دیده ، عشق بهای خویشتر ؛
مسرورم ، از دیده ، زیبای یا وفا ؛
در دیده ، دوخت ، دیده ، مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دې د مینې سر ولوټه
 بکه ناکراریمه د شونډو بنگلو لوسته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوسته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوسته
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوسته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهری
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوسته
 ماخو تر بیرونو د بریو کرښې وایمستې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوسته
 خدای په پسرلی کې به دې وچو وچو د بنټو
 سترگی انتظار دې د گلونو غفور ولوسته
 د پری مې ناخوالي د ساره زمی لیدلی دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلولوسته
 سړي غوټه دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوسته

غم فروا

گل شیفته عارض زیبای تو باشد
 سنبل گرو زلف من ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه گشودیم
 این قلعه در بسته فط جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنګه
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنګه
 ستا په شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگه
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنګه
 چې چې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده کهه لونګه
 زېر زینتلی لکه بانه د خنګه زان شم
 چې به مې وسترگوې گوري درنګه به درنګه
 زولنې مې د زندان فکرتنه راښی
 چې دې واورمه د سرو بنگر یو شرنګه
 په زړمې د ویر توري لري برونو
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله راپنګه
 که زما په سره شی ستا په مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنګه
 زه لا هغه ښه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنګه

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوسر میستم
 خم شراب مې شوم وجوسر میستم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویر فراموش میستم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پوسر میستم
 یا میکشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میستم
 در محضر رفیب چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میستم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه یاوه او گزیر میستم
 ایدل مکن تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میستم



ارمان روی پرده آمد



کنسرت وداعیه الطاف حسین



آینه ها و نقش

ارمان گفت: مستعد وموفق کشور عبد الله صدي عادلہ ادیم، فرید فیض، جان - محمد بکنا، میرویس، تنگ، شاه - محمود، شارق، مرتضی، باقر، صمد نظری، زلیخا، نخری، یود یگران، نقش افیش، نموده اند. سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزابیکر هاتف امور تهیه ان را پیشبرد است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از ان هاشناس گدان.

فلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم. فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم. افزون بران درین فلم هنرمندان

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد. واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوگری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده، فلماهی لحظه ها، د لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش

قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنرواد بیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند. اینکه الطاف حسین در هند چه اختیاراتی را کابی خواهد کرد، حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاهه جرافد ارکتب پتیاله یکباردیگر فوایی را دهند بر پا کرده و دنبال هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکنند.



ناهد استیفات فلمبردار
 ناهد دوشیزه جوانی که درین اواخر به حیات استیفات فلمبرداری راهی و وظیفه سینما بد درود کارها پیش چلین گفت: تجربه چهار ماه پیشه که به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام. جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را دانش زنی نظر موسیای رهبان در رشته کمره کار سینما تا اکنون درد و فلم کار سینما میاید) به حیات استیفات) کار فلمبرداری در حیات استیفات یک دختر خیلی مشکل است باید حرات را از دست استیفات کار کمره تلویزیون را خوش داد و علاقه مند استیفات استیفات را بر نامه آینه بانم.



رحیم غفاری به زیارت رفت

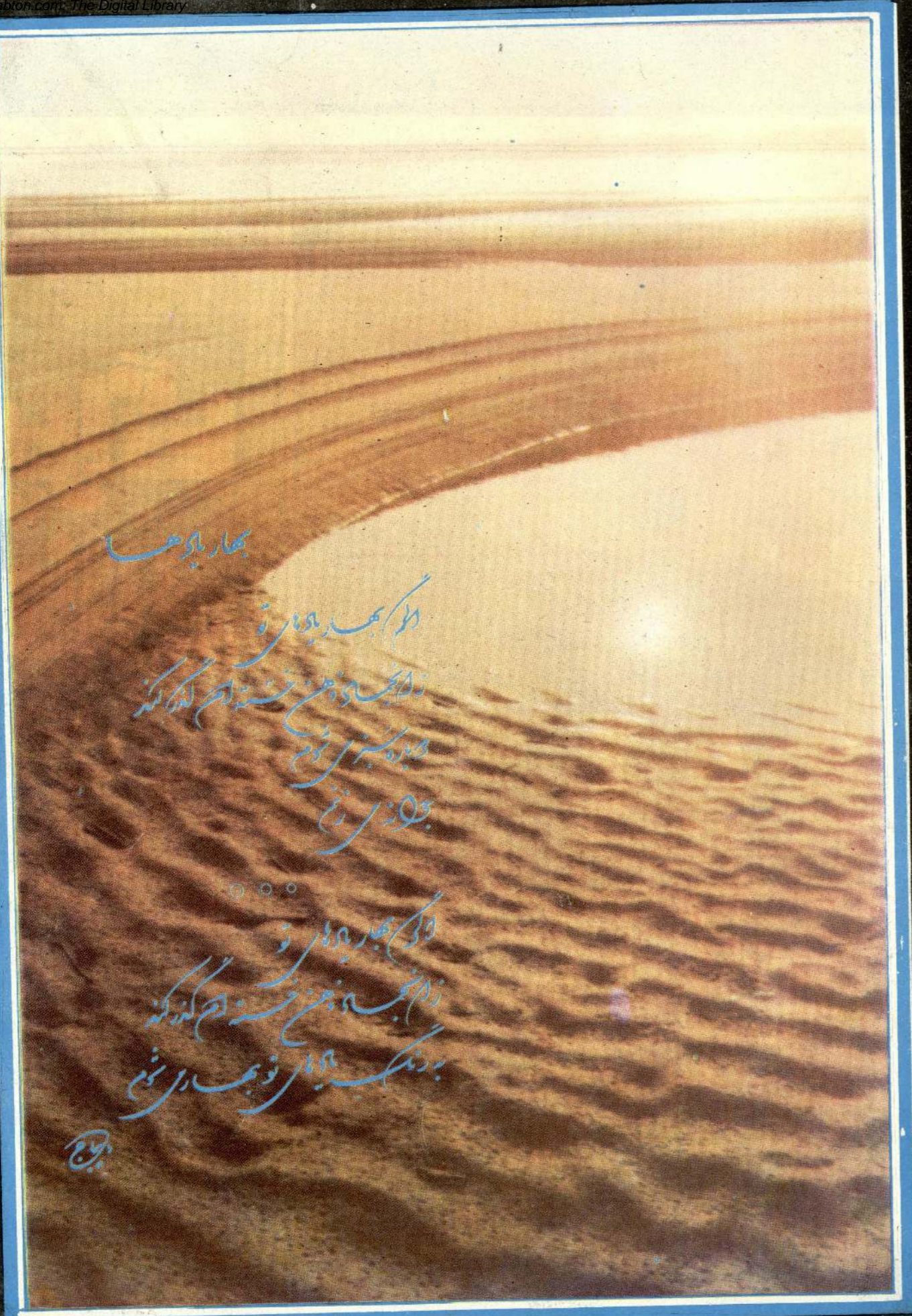


درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجومر شریف و تحویل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد. رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.

جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که: از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران -

حمیدہ بیوا



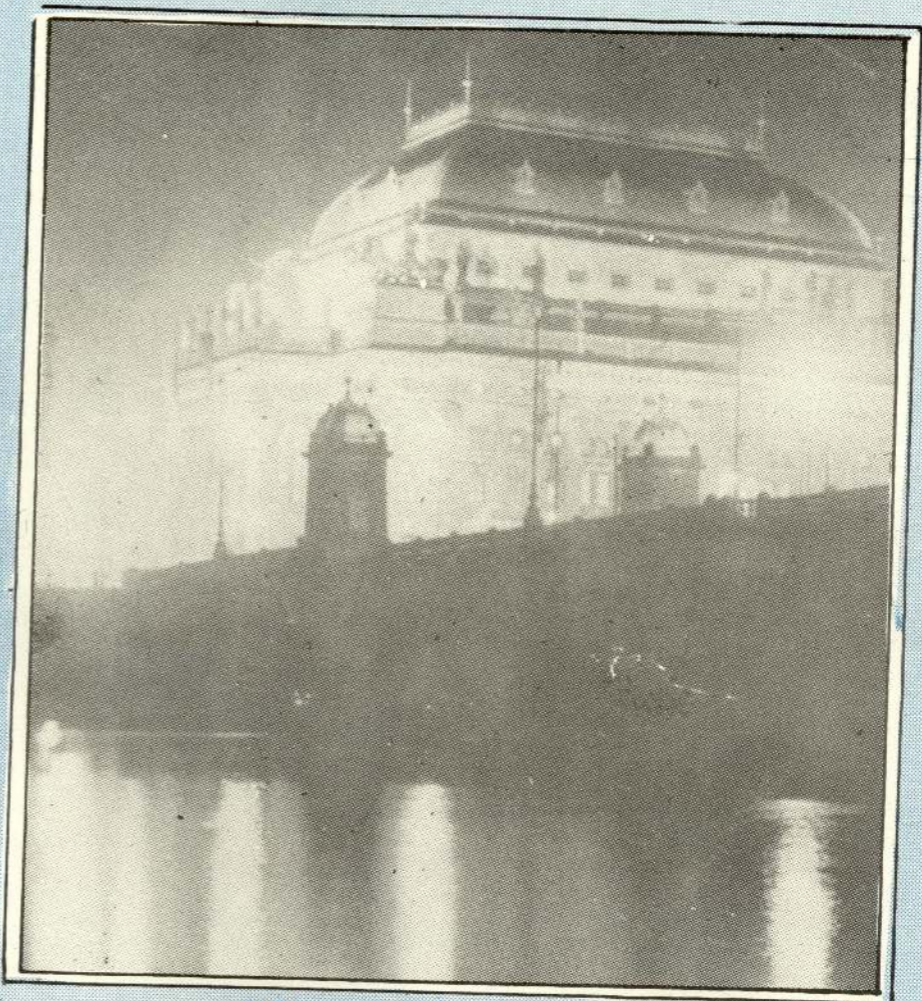
بھاری بوسہ

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھٹ سے تم کو کہہ گئے
وہ بوسہ سب سے بڑھ کر
میرا دل ہے

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھٹ سے تم کو کہہ گئے
بہنکے بھاری بوسے میں

پہلو

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همه لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیا میروان، در سرتور کبوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دوره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عیس اعجاز گرا در ک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناید پد گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سروز گذر ناید پد میشود، هر چند که نشنه کی نیدارد. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است. وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضا حفظ و نگهداری شده خود را رها میکند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و پل چارلس کارلوف میرسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به (خرابا تا) پراگ میرسی - به خرابا تیکه (حافظ ما) آن را کوچک زندان میخواند. و اگر بادیه - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میباید مالمال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنر های زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابنا های مظیم معماری کلاسیک این (خرابا) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا (خانه هنر) واقعست که هنر پروران و وال گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های باپ تاجانوز کلاسیک همه همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنم (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندر کاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با (سفونی) بار مند و بلند مقل ما و لاسست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده کی آیند. شانرا در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج بهکرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آیند. خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسوخست، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معمانسی نور و فضیلت خداوندی میفرستم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروند و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سهای روزش میبایی - سهای که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سهاخان را از منم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه کون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکوست برای رسیدن جوانان به هم

خاطره ششم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگ و شانداري برپا بود . شاه سي وششمين سالگرد تولدش را جشن گرفت . جنرال سعیدی و بسياري اصران د پرتگال در مقابله عليه مصدق قد اگا زي نشان داده بودند . يکجا باخانم هايشان از مهمانان بند پرايس کردند .

اتوسفر کشور برای مصدق که در تهران تازه آغاز ميشد ، مساعدت شده بود . من براي نخستين بار خودم رابه عنوان شهبانوي واقعي حقيقي کردم .

دوست قديم داکتر شادي حقوق فاميلش را دریافت کرد . همچنان خاله نوروخ توانست به وسيله من دوباره به دربار راه يابد و به عنوان یکی از مرفه ترين زنان خدمتگدار به دربار به وظيفه برود ازه . همچنان مادرم از گفن ماري لوييز نگهبان يك زن جوان خانه را که شغل اصليش زنگالي بود که مرچه به مشکل فارسي ميفهميد ، به عنوان دستيار ، براي من فرستاد . او به اوامر خوب گوش ميداد . گاهي منحيفت خبيرنگاري من کار ميکرد . درين ميان داکتر ميدالله انتظام وزير خارجه جديد ارتباط با انگلند را از سر گرفت . معاملات تجارت نفت باخارج دوباره روي دست گرفته شد . واشنگتن براي حکومت سعیدی يك کريدت خاصي ۴۵ ميليون دلاري داد .

پانسيدي پکراتور طرح مود بانين ، لباسهاي ماراميد رخت و ديوارهاي اتاقها را به سبک دربار لوييز شانزده زينت داد . دفتر کار شاه و اتاق خواب ما باجديد ترين موبلها آراسته شد . به استاني ((توني)) و ((روني)) سکرتري هاي من مقرر شدند . ماهگيري که هنگام اقامت در رحيمه کسپين اوراميشناختم ، براي من به تهران يك سنگه آبي فرستاد . شاه با اين حيوان بخري زياد خوش کرده بود . ظفرها خودم به سگ بخري ماهي تازه ميدادم . از بخت نيك ، مادر برابرويل يك حوض آببازي داشتيم . از آن جا بيکه مافقط زمستان ها در تهران ميبوديم ، کمتر از آن حوض کار ميگرفتيم . زمستان ها در آن آب گرم رها ميکرديم و از فاصله چند متری خود را برتاب ميکرديم . آن وقت ما با بسيار خوش ميکرديم ، به ويژه واليهال به سوي قلعه آلبير براي سگي بازي ميگرفتيم . تا پشتان ها گاهگاهي به امتداد سواحل کسپين باقي هاي خود را ميرواندم . نام يك ريف در نظم امريکاي سگي روني آب راد پدم که براي آيراني ها بسيار زيبو و جالب بود . از ايتالياد وسگي ، بازي روني آيرا طلبيده بوديم . من و شاه تمرين اين ورزش را ميشنوديم . غالباً با استفاده از طياره به ميله هاي کوچک ميگرفتيم . شاه بيلوت خوشي بود و هميشه پشه نرومان طياره در ماشينه بيگرات خود قرار ميگرفت . دوستان هم بازي ما که غالباً جوانان بودند ، زياد بودند از جمله سعيد ، جديده و قبا د بختياري باخانم هايشان ، از مهمانان عزيزاني هم پروفيسر فادل بود ، معروفترين جراح ايران ، همچنان فرد پيسريکي از نخست وزيران قبلي ، آنان با کيگيه ، بهي و فرزندان که فرانسوني الاصل بودند ، از دو واج کرده بودند . دوستان ديگر هم سفر مادري فرخ قا مهدي وقت امضاي به نمازي بود . مهدي برادر زاده مليونر مشهور نمازي بود . من جامه هاي جين (دي . ايل) ميپوشيدم ، لباس نيشن ميکردم ، به حدي که بسيار مرداني که هنگام ورزش با قطعه بازي بانين ميروند ، بدون آنکه موقعيت را درک کنند ، براي رقص دعوت مينمودند . بسيار وقت ها مني شاه نميدانست من کي استم . براي بلند رفتن بر شوي من شاه يك نشان انتشار را که به نسايم (نشان شيا) از سنگهاي قهبي ساخته شده بود ، منظور کرده بود . من اين نشان ها را براي بسيار زنان داخل و خارج تفويض ميکردم . رضاشاه فاصله کرد که براي من تاجي آماده بنمازند و بانين بسراي انتصاب جواهرات آن به بانک ملي رفت و از آنجا به بانک بين المللي

بانکي که لوازم آرايش و تزئيناتي زنانه را هميشه آماده داشت . ما از الماس هاي ((درياچه نوري)) ۴۷ توت الماس و پيرليانتي ۱۸۶ قيراط که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشي عليه هندي ها آرنابه دست آورده بود ، د بدن کردم و من يك گردنبندي ، يك بازبندي ، يك جورجه گوشواره را براي خود برداشتم و قيمت آن ، اگه نهايت گراف و چشمگير بود ، برداختم . زمرد و مرواريد هاي نايب و نادر آن چشم ها را خيره ميکرد . آن ها اصلا براي شهبانو نيز ساخته شده بود که من صاحب شدم . مانزد جواهر فروش مشهور نيوارکي هاري ونيستون رفتيم . ايمرد ي بود که از ده ها سال ، بهترين جواهرات جهان با دستايش ساخته شده بود . موصوف انداي گلو و بازي ميرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرين سيستم وسيل را آورد . پدر شاه هنگام زمامد ارش در دستور داده بود که زنان ديگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند . يادم است که چي سان در اصفهان پوليس حجاب زني را از صورتش برداشته و باره کرد . اما زنان زيادي بودند که قبايه هاي شان رابه گونه ي ميپوشانيدند . محمدرضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند . ريفسور هاي ديگري نيز ابداع کردند . اولين پلان پنجساله ايران قربانسي سياست فاجعه آميز مصدق شده بود . پس از بازگشت ما از روم شاه طور عاجل پلان بزرگه ديوي را براي اصران سرکها ، پل ها ، بند ها ، خطوط آهن و کانال هاي آبباري روي دست گرفت و با بديعا در رسد

ادويه مصري ولوان و سامان آلات مدرن مجهز گردد . بعد از شاه امر کرد که با اين بناي شخصي من ، بسياري از کودکان کستانها ملحق گردد . ميتود هاي جديد ي را براي انکشاف سازمان به کار گرفتيم . اکس هاي آلمان ، فرانس ، انگلستان و يونان را براي سازمان اجلب نموديم . بسيار آثار ادبي و شعراهاي جهان تا آن زمان نلط به فارسي ترجمه شده بود . من بکعداد از نويسنده گان مشهور را در برابر يك حق الزحمه ناچيز توظيف به ترجمه د تقيق چنين آثار گرانبها ساختيم و آثار هاي بلند به ويژه کتب الفبا را چاپ نموديم که به فراواني در مريض خواندن و نوشتن قرار گرفت . ريفسور هاي پدر شهنشاه تغيير نيافت . پيشنهاد کردم براي شاگردان طبقه انات تهران در رحيمه کسپين با يکگاه محل ويژه ورزشي ساخته شود . بسياري ها نزد من آمدند و اعتراض کردند :
(اعليحضرتا ! اين فوقا برانگيزاست که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده گي کنند بعد کي ميدانند که چي ميشود ؟)
بين خودم بگفتم راد زير يك خيمه يکجا با دختران ميروي کردم .
آببازي ميگرفتيم و جمناستيک آزاد ميکرديم . از آن بيمد يك کسبي دختران در رانزار گشايش ميافت . بان که هدف تغيير و بهبود زنده گي مردم بود ، اما ميديدم که دشمنان شاه پيش از همه داکتر حسين فاطمي پلان هاي زيادي راطليه مطرح نموده بود .
يک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پوليسر يوزن خنجا بپوشي که با

۱۹۵۴ سالگه محمدرضا تجليل شد . مهمانان براي صرف شام دعوت شده بودند . فقط شهنشاه علي رضابود . در انتظار نشستم بزنامه سفر ما . به هم خورد . پس از پنج روز آگاهی يافتيم که طياره اش به يك کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وي شده است . سرگ نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت . شاه نيز از مصق قلب ناراحت و غمگين بود . پس از چار هفته سوگواري به تاخيره ۶ د سمر طياره به سوي نيوارک پرواز کرد .

خاطره هفتم

ديکي از روزهاي اکتوبر ۱۹۵۴ ، شاه براي نخستين بار ، بر سر جانشيني تخت را با من بسيار جدي مطرح ساخت . مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصي نشسته و پلان سفر خود را طرح ميکردم . محمدرضا گفت : هرگاه ما به نيوارک برسيم ، ميخواهم سه يا چار روز در ديهارستان سوري کم . داکتران امريکايي که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده هاي شاه را عمليات کنند ، رسد . همکاري زياد را داده بودند تا آزوني او را که ((پدر شدن)) بگويي . برا روده سازند . من که نمیتوانستم ايستن شوم تا سقوط مصدق قيراي

شهبانوي اکتون سخن ميگويم

فصله هاي خصوصي من

عوايد حاصلات دهقانان ، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد . بسياري آريابان از اين مثال بخويي کردند . چون صد ها هزار نفر با تيراک و همرويين معتاد بودند ، زنج خشخاش و ساير مواد نشه ي را تا آن مقدار که فقط در طبابت از آن استفاده ميشد ، تقليل دادند . متباقي دهقانان تيراک کا ، ساست غله و نيشکر ميگاشتند که از اثر آن در بازار سياه قيمت تيراک سرسام اورا لارت مبارزه ، جدي عليه تيراک آغاز يافت بود . من با اخذ گريد هاي جدي ، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم . صبحي در يك پتيم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) يافتم که ميلرزيدند . بچهاره اطفال به خاطر فقدان ويتامين تکاليف جدي پيدا کرده بودند . رهبري چنين اداره يي ، توسط من که با مشکل پولسي و فقدان بولي همراه بود ، مراباد در سرد رويه رو ساخت . روزي به شاه گفتم : تا بيووکراسي از بين نرود ، من کاري را نيزش برده - ميتوانم . با ابتکار خودم زنان متولد تهران را جمع نموده و همکاري بولي شان را جلب کردم . هکذا پس از ششماه فابريکه هابستر لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کتک عنواني موسسه سراسري خدمات اجتماعي اهدا کردند . به زودي ماحتي بولي براي کرايه گيري منازل براي کودکان کستان ها دستياب نموديم . رئيس سازمان ي را که من تا آن زمان کار ميکردم ، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزير را معاون آن مقرر کردم . سوسيالين سازمان را گسترش بخشيدم . کرم پدت هاي براي بني درمانگاه ويژه ، تدويي بيهارهاي جگر و شش در شيراز و اصفهان براي اطفال و مادران تدارک ديدم . به دنبال آن کوشيدم که اين شفاخانه با دکتوران نهايت زيرنده ،

خرينه سودا در بازار تهران روان بودند . حمله بردند و حجاب را باره کردند . بسياري ما برين اعتراض کردند که اين صل مخالف شريعت اسلامي است . در سپتمبر همان سال چلد انسر ماليتر به قصد از بين بردن محمدرضا و مرا داشتند ، دستگير شدند . جنرال سعديه د دستور زنداني ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جريان تحقيق ، بسياري آن ها يي گناهي شانرا ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند . در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شماري از کمپني هاي خارجي عقد و براي ۲۴ ساعت امضا شد . حکومت پنجاه درصد عايد خالصي دریافت ميکرد که حجم ماليه ، اين عوايد به هفتاد درصد بالغ ميگرديد . اين قرارداد زياد قابل ملاحظه بود . به سه اساس قرارداد جديد کمپني ((برتيليش پتروليم)) ۴۰ درصد ، ساير کمپني هاي امريکايي ۴۰ درصد ، کمپني رويال د پتيليش شيميل ۱۴ درصد و فرانسوايز و پترول ۱۶ درصد نفت در خود ص در ورا در نفت ميگردد که با دریافت سالانه روي محاسبات بولي سه صد مليون دلار رقم زده شده بود . در اکتوبر ۱۹۵۴ محمدرضا به من گفت :
- تريا ، تصمم گرفتيم سفر ي به امريکا و اروپا بنماييم . برسيدم :
- چي مدتي رابه سفر خواهيم بود ؟
شاه گفتم :
- حدود سه ماه . طي اين سفر شخصي با بسيار سران حکومت ملاقات خواهيم داشت .
(اوتوزين سوري) طراح مود در بار ، پکرن مستعد سوسي بود که آخرين مدل پار حرا در دربار پياده ميکرد . در ۲۸ اکتوبر



رسیده گي به جنجال ها و دشواري هاي شخصي ، اصلا فرصتي وجود نداشت ، در هر سفر به ويژه در سفر به سويس توجه به مسائل سياسي گي گونه گي زايان من ، محطوف گرديد . همچنان وقتي خواهران شاه به وينر و شهر مونيخ پرواز کردند ، از همه داکتران به خاطر اين که من بارد ارشع استعدا جستند . در واقع ۱۹۵۳ اصلا من نزد متخصصي هست تدويي قرار نگرفتيم . در واقع من به اين دل خوش ميکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سيش براي نخستين بار مادر شد و مرا به دنيا آورد . هنگامیکه مصدق در زندان بود ، در دربار به سلسله سلاطين بهلوي يگانده آينده مکش شده بود . مساله ناراحت کننده براي دربار به ويژه شخص شاه نداشتن فرزند بود ، فرزند ي که پس از محمدرضا ، بايد تاج بر سرش گذاشته ميشد . طبيعا در دربار هيچکس قادر نبود درين باره به من چيزي بگويد ، اما گاهگاهي نگاه هاي پرسش - آينزي به من درخته ميشد .
وقت شهبانو نيزه در ۱۹۴۰ يك دختر به دنيا آورد ، همه آرزو کردند که تا سال ديگر پيسري به دنيا يابيد . سر انجام سر نو شيه وي باشاه به جدياي منتج شد . نوزده در ۱۹۴۴ از دنيا چشم پوشيد شاه هنوز کي سال داشت . دو سال ميشد که از نوزده جدا شده بود . حرم ميکردم که آرزوي داشتن فرزند چي قدر د روي بالا گرفته بود . از آن جا بيکه شاه مراد وست ميداشت ، حتي الوسم ميگوشيد به حوصله گيش را از نظر پنهان سازد . من قلبا به خاطر او ناراحت بودم . به ويژه که نمیتوانستم آرزويش را برآورده سازم . وقتي محمدرضا براي



د د پير حېن ژوند

تراژېک مرگ



د پير حېن ژوند
د پير حېن ژوند

د دې ورځې يو مهم رول لوبولی و. د لمرې لعل له پاره نندارې ته وړاندې شو. کله چې شوبادا - به اته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو کې دا هغه ستر بري او نامتوالي وړخو به يې په بحان پسې ورتلې و. هغه وخت ما ته په ډاگه شوه چې پرېما ترور څنگه وکړای شول. چې دا د قوي ځيگان څخه خلاصه کړي. پرېما تروري لورته په مهريانه لهجه وويل: ((مولودا ډيري وري خبرې دي، يوه ورځ به هيله کوي چې کاشکې د تا - دومره ډير فلمونه نندارې ته نه وړاندې کيدای. د دې کلمه رشتيا الهام ته ورته وو! يوازې دوه کاله وروسته شوبا خپل پسرود وسرته د هې پيشهاد له تکرارولو څخه سترې شوې وه چې بناغلبه [ولی تاسې د دې فلم ننداره کول نه غواړئ، زه باور لرم چې دا فلم به مسخره شي، مگر زما درې فلمونه به يې نظيره -

سپالي وکړي. کله چې شوبامه شوه د بنار په اته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو کې دا هغه ستر بري او نامتوالي وړخو به يې په بحان پسې ورتلې و. هغه وخت ما ته په ډاگه شوه چې پرېما ترور څنگه وکړای شول. چې دا د قوي ځيگان څخه خلاصه کړي. پرېما تروري لورته په مهريانه لهجه وويل: ((مولودا ډيري وري خبرې دي، يوه ورځ به هيله کوي چې کاشکې د تا - دومره ډير فلمونه نندارې ته نه وړاندې کيدای. د دې کلمه رشتيا الهام ته ورته وو! يوازې دوه کاله وروسته شوبا خپل پسرود وسرته د هې پيشهاد له تکرارولو څخه سترې شوې وه چې بناغلبه [ولی تاسې د دې فلم ننداره کول نه غواړئ، زه باور لرم چې دا فلم به مسخره شي، مگر زما درې فلمونه به يې نظيره -

نوموړې داسې اړيکې په بالوکي و موندل چې کړای شوي شوي په هره موضوع خبرې وکړي او - شوياته د پوخوالي او رضا پتمند ي احساس سبب شي. د شوبادو - سترې د هغه سره، سره له دې - چې واده يې کړې و او د غنډو اولاد ونوځاوند سترې و. نژدې - شوه. يوه ورځ کله چې ماله دې - څخه وپوښتل چې د دې ډول - د وستې علت څه دې نوموړې وويل: ((هره اړيکه چې پسه - خلا او ارمان پوره کړي، ارزښت لري.)) پرېما ترور غوښتل نسرې پدې متقاعدې کړې چې د شوبادو په ژوندون کې د بالوتراژيک د - څه هم شوبا د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پريده خودفا - مې درېغ يې فوره کړ. يوه ورځ شوبا ټولته وويل چې د پسرودا - ريكارد ولوسحفل ته پسې خود دې په بحاي، دا د بالوسره يوه وتل ته

لاره اوپول ته د گلوگېډ يو او - امپلونو د مبادلي په خورا شانه اړه او عام محفل کې مېلمېنو ته خپل واده څرگند او بيان کړ. د اکسار په جنوري کې، د نوموړې پدمر يې څخه درې مياشتې پخوا وشو. ستر دې کار رسد لاسه وروسته، شوبا خپل کالی ټول کړل او په کې کې نگرې د کورنولاسه کولو پورې يې، په اتلانتيک هونل کې هستوگنه فوره کړه.

د واده څخه درې مياشتې وروسته شوبا ډيلي ته لاړه خود د دې تاملې ((ياسې)) نومې فلم ته ورتل شوي ملي جايزه ترلاسه کړې. لايوه هفته د ډيلي څخه له فېرگېډ ونه وه تيره شوې چې د شوبامرې، د نوموړې د خوب په کوټه کې وموندل شو. د بحان وژنې (خودکشي) يوازې يې يادداشت کې يې داسې ليکلې و ((يوازې او يوازې زه پخپله د بحان وژنې مسووله يې))

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازې يوه يا درې دقيقې وروسته په شوبا د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چې خاله پرېما د بالومهند راسره د شوبا په واده او پيداي شوي په بحان وژنې سخته څپه ده او شوك او ټکان وينې، نوموړې هېڅ کله فکر نه کولو چې شوبا به د دې د هيلومخالف کار وکړي. بالاخره دا يوازې خوک وه چې د شوبا د نامتوالي، پيسو او علاعامل وه. په ياد لرم چې د بايې نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوبا په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم مورې ورته وويل: ((خو ته هسې نه بنکاري لکه د افلمسې ستوري، ته به په هغه څه کې ناکامه شي چې ورته جوړه شوې نه يې.)) مورې غوښتل چې شوبا د امفکوره لاسه زړه وياسې چې له دې هم ماليس يا د پېمېل جوړه شي. اود هغې

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازې يوه يا درې دقيقې وروسته په شوبا د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چې خاله پرېما د بالومهند راسره د شوبا په واده او پيداي شوي په بحان وژنې سخته څپه ده او شوك او ټکان وينې، نوموړې هېڅ کله فکر نه کولو چې شوبا به د دې د هيلومخالف کار وکړي. بالاخره دا يوازې خوک وه چې د شوبا د نامتوالي، پيسو او علاعامل وه. په ياد لرم چې د بايې نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوبا په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم مورې ورته وويل: ((خو ته هسې نه بنکاري لکه د افلمسې ستوري، ته به په هغه څه کې ناکامه شي چې ورته جوړه شوې نه يې.)) مورې غوښتل چې شوبا د امفکوره لاسه زړه وياسې چې له دې هم ماليس يا د پېمېل جوړه شي. اود هغې

د ۱۹۸۸ کال د مې مياشتې لمرې نيټه، اته کاله پخوا په همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکې ۱۸ کلنې ((شوبا)) مري په هغه کورنۍ وموندل شوې چې د دې پدمرې بالومهند را - سينما توگرا نر او د ايرکتر سره شريك و. د اد بحان وژنې يوه پيښه وه. دې مري ته ان د ملي وړ - بحيانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و. نوکه دا رشتياوي نولو اته کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي. اوس کيدای شي هغه څه په ډاگه شي چې پخوا نه و فاش شوي. البته، د پيرخه - منوچ راجاد نوموړې د کورنۍ يونيز دې د شوبا د ژوندانه د پير هسکو ټيټو شاهد و. دلته نوموړې د شوبا او د هغې د مور پرېما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک خترو هيلولرونکې مور، په باب - خبرې کوي او وايي: ياد او حيرانتيا خبره نه

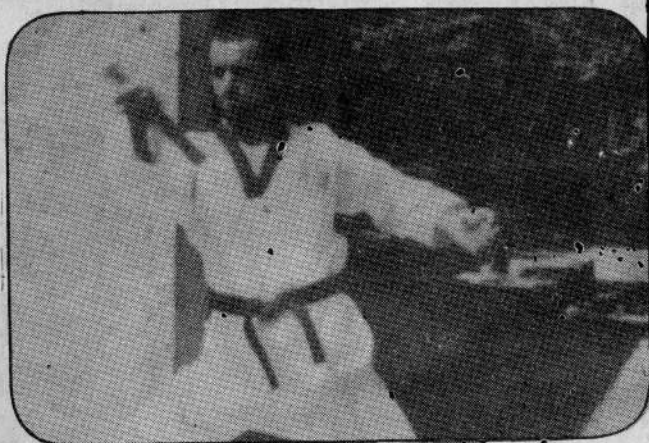
ورزش

دارنده

کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

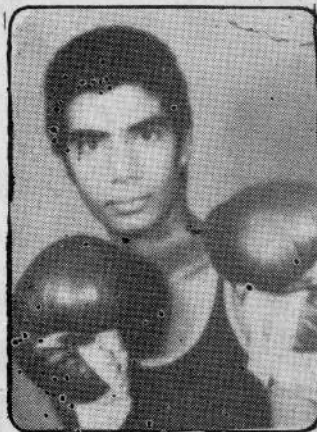
مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواندو صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتیم - وی به یکی از پر مشهای ما چنین پاسخ داد: - برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت



کمر بند سبز موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود: ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است. ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد. فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود. ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید. بین المللی تی کواندو در -

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر تریتر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رضی)) پیش میرود. وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است. محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

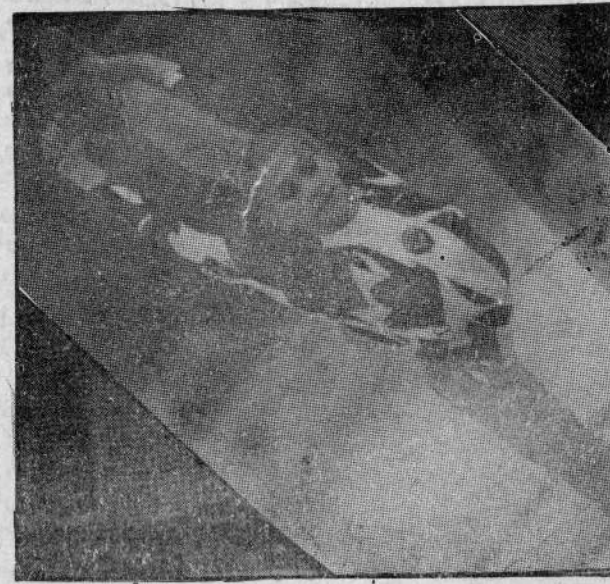
طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید: صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی و دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود می نمایند. (پله) سلطان سی رقب بر از پلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است. در انبوه تباشگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتالیستان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتالیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلیسی را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوبیت فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است. قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است: ۱- اولگا - از یوگوسلاویا. ۲- فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد. ۳- لوتریچ از یوگوسلاویا. ۴- فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. ۵- مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیف گراف برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد و اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را را مقبول کنیدی و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دوم کارت تبریک تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه سوم
خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داده از جای خود بلند شد یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



پدر خوشبخت

- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشد؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی هم نمیکند.
- ابد او.
- پس چه کاریکند؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازاده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.

حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در پای شکر کردید پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جایی رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانعی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگردد خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمیرا مسالک



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

هوسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه ها
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
در اوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت که میتوانست خوشتر باشد.
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق و غالمالی ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشتند لحظه
به لحظه می آزد و پژمرده تر می
ساخت. بیخفت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.
ایوان اینهمه آرزوهای بیکران
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.
و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتال برسد)
پیش می بردند.
ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم و آس
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
نسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و شا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین"

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جواب داد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شدید
مهورم
ماترینا بایی اعتنایی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد، سو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه! ای ماه! چقدر دور-
سنت دارم! قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز! به لحاظ خدا دیگر
مزاحم نه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه!
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صوم
میگرم."
داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم! وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم. او
از دنیا بره. لعلفا! زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرکن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو. سه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...
تنبل بدبخت! دراز کشیدی و
فکر میکنی، حالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بیتی...
به بتو اجازه مردن نمیشد."
ایوان جواب داد: گپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سر به دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره."
ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
دست خدا برسر داکتر! اینسه
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره!
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرک هم پول کار داره!
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه!
تو حق نداری ببری! "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم."
بقیه در صفحه (۸۴)



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اکره و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد: میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه.

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - هنگامی که شما می بینید

از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا درختهای اطراف ایستگاه به اندازه کافی قطور نیستند - تا نوک پوتهاورینی را هم کاملاً پنهان کند

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد سنجش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائبه عقیب مانند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند

به نظر من او کمی میماند - یلسی درست است - کوری بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مواردی باید به بهترین استقامت بازیکنان متوجه بود - سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی معلوم خواهد شد -

بزرگترین میخوام - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرورسین فوق مطلق کب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون بزنده و بازنده در پیگردن است

بدین ترتیب - بهینده گان عزیز به امید بداره در وره بعدی مسابقه هیجان انگیز سرورسینال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم - برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم

طنز کوهایی از سوباد ترجمه ح خراسانی

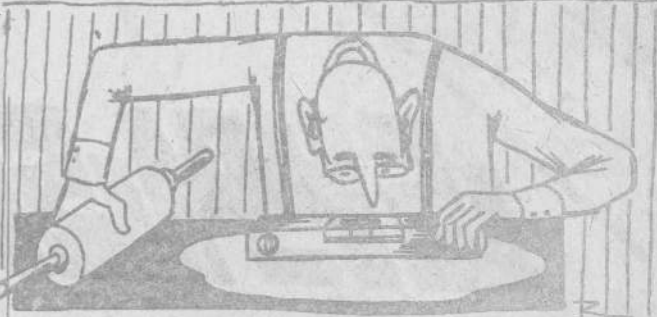
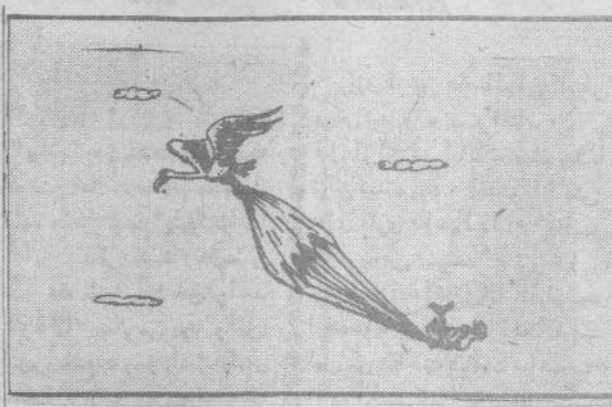


درون سینه روز

کشیش هنگام جاری ساختن خطبه مقدسه رویه کسانی که در آنجا نشسته بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی پدر مقدس! امامد روحانی حرف او را قطع کرده امرانه گفت: شما امامد استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

مربیای مریح



بهار توهر

در یک شفاخانه عقلی و عصبی یک دیوانه نام خود را (بهار) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجهش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزد یک نشوایر نی انفعال میکنم - دکتر که مدانست او را میسفی

است گفت: به من فرض نیست - زود روی میز معاینه بخواب تا ترا معاینه نمایم

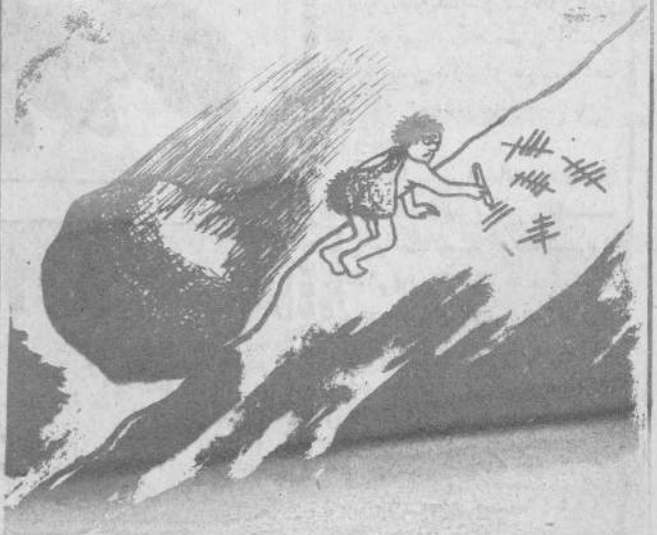
مریح به فغان شده صد اکر: او مردم از برای خدا بیاین که دکتر میخواهد جنگ سوم جهانی شروع گردد

ارسالی نریاویس و پانایس

سفارشی شوهر

مرد میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کدام کارها را انجام میدهی؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب

میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم دیدی حوصله ات سر رفت برای رفیع بیگاری چند تا پیراهن برای من هم اطو کن!



سرورس به دام افتاد - نخیره نخیره پیششید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - هدف من در میدانهای فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سرورسین با همراهان سواران شوند - و اما سرورس هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سرورس - سیورسین ها - هنگامی که تماشاچیان تلویزیون میخواستند نظر شماراد را پسین مورد بداندند

- ثانیه شماره نشان میدهد که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - مریح که این ریکارد را قلم کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قلم گردید با بیختر است

شکر حالا باز به میدان مسابقه برمیگردیم تا بخش دوم بازی را تماشا کنیم - هر چیز آماده است - به نظر میرسد که بازیکنان سترا - تیزی خود را تغییر داده اند - یک گروه از بازیکنان تقریباً در فاصله چهل متر دورتر از ایستگاه موضع گرفته اند - البته این یک اقدام تجربه شده است - زیرا بعضاً سرورسین ها با فرار ما هراته از ایستگاه در فاصله کمی دورتر توقف میکنند - من چند تن را می بینم که در عقب درختها و تیزتر از آنها پنهان گردیده اند - همه چیز برای ملاقات غیرمنتظره و فائزگیرکننده آماده است - این بار دیگر شکستی برای سیورسین ها وجود داشته بوده نمیتواند! واه! جی صحنه بی حدای هرک سرورسین در فضا پیچید - وسیله نقلیه توقف کرد - بلی - اما پنج متر دیگر به ایستگاه باقی ماند - است - این حرکت پر پیچ و خمی حتی ما هرترین بازیکنان را هم فائزگیر ساخته است! برترس از بازیکنان که نتوانستند با شتاب از خود واکنش نشان بدهند - با سرعت به هدف نزد یک میشوند - اما سرورسین ناصله را دقیقاً محاسبه کرده است - دروازه های سرورسین با صدای بلندی پخته شد - موتر دوباره به حرکت آمد ...

سرورسینال را بهترین سیورسین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک مسابقه سیورسینال دوت میکم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیرا - چند دقیقه بعد شما مسابقه سیورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسینها به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از ازدحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صد ها سرورسین - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورسین جالب آشنا سازم - این جنبش و وسع سیورسین از طرف ترانس سیورسین شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم

- سیورسینال یک سیورسین بخرنج و هیجانی به شمار میرود - مثل شطرنج تفکرو عقل میخواهد و مانند کاراته و اکش ها و حرکات

سریع و تند - این سیورسین مبارزه هیجانی بین انسان و سرورسین است - برخی اصطلاحات رایج را که تقریباً به اجزای جدا می ناید بر بازی مبدل گردیده اند چنین میتوان بر شمرد:

((ببخشید)) اصطلاحی که کمتر مورد استفاده قرار میگیرد - ((یک کمی راه بد هید)) ((احتیاط نزد یک است طفل را زیر پا کنید)) ((بایم رالگد کردید))

و حال سخن چند در مورد قواعد اساسی بازی - انسان شد پیدا تلاش میوزد تا به سرورسین برسد - و اما سرورسین تلاش میکند تا فرار کند - همین قاعده بازی را هیجانی و جالب میسازد

- ببخشید که حرفتان را قطع میکنم - به نظر میرسد که بازی دارد آغاز میشود - از ایستگاه صدایی به گوش میرسد: ((ام مدد!)) واقعاً هم اولین سرورسین ظاهر میگردد - بازیکنان همه در جاهای خود قرار دارند - آنانی که خوشبین تراند - در کنار لوحه ایستگاه و دیگران در طول پیاده روی - سرورسین از سرعت خود میگذرد - شاید توقف کند - یک گروپ از سیورسین های مجرب همچو را آغاز کردند - آن ها را ما تقریباً بسته اند - گمان میکنم که

سفر

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

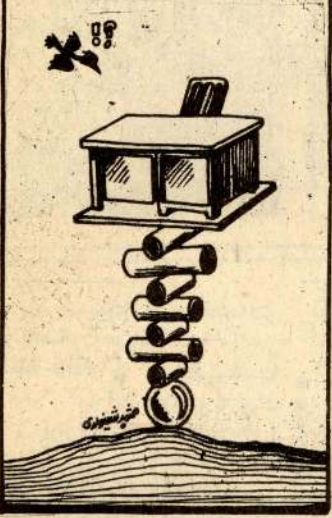
نن مې هجیبه ننداره ولیده په څلورنیم سوه مې غږولیده کومه اته زینر لوانه دې چې د جالورې کورنۍ زان دی خو خوکا له وروسته یوشم حق - ازمنه یې شاعرزایې جیسی : (نن مې هجیبه ننداره ولیده) په تیښتو کې مې پوره ولیدله یاوړه ، د ژیم سوه ازان دې خوکا چې ماسوړې کورنۍ زان دې

د خبرو سوژه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خود د خبرو خبرو له پاره سوژه يا مضمون پيدا کړي ، خوله همدې وړه چې پخپله په خبرو راغلي ده ، تراوسه یې د خپلو خبرو سوژه نه ده پیدا کړې .

د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان داسمک دکړی یوانیسی ژوند مې موجود دې چې فکر کوي اوشعور لري ، خوله خپل فکر او شعور څخه یوازې د خپل نسل له منفعه وړ لو په خاطر کتار اخلی .



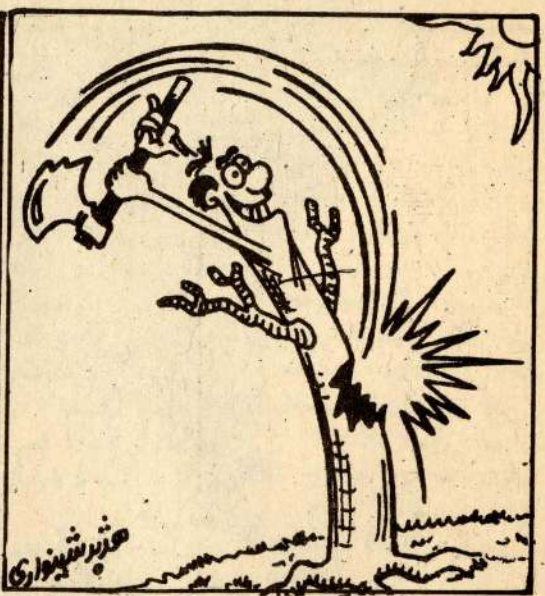
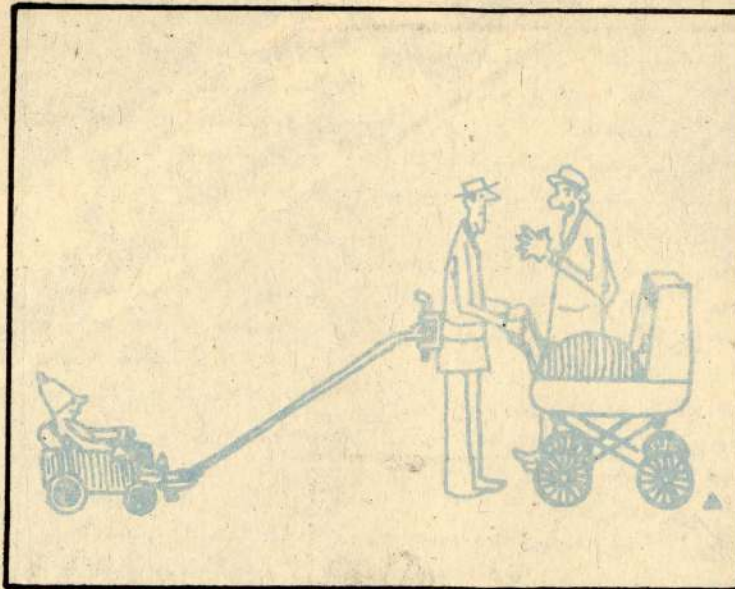
شادي ((پنژو)) دوه مجلسه په خپل ژوند کې د اعتراض فسر پورته کړې دي . لومړي اعتراض د داروين په ژوند د هغه په نظرياتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژونپه مسولينوياندي و . د لومړي اعتراض علت داوچې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولي . ځکه چې انسان د خپل هم نوع وينسی توپوي او وژني يې خوشادېله دي عمل څخه کرکه لري . اود دوهم اعتراض علت دا دې چې د ژونپه مسولينويانو لکه څنگه چې بنايي د تابلو مطابق د دوي ماکرلات نه دي - ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت يې په قصابيوکې د غوښوليدل دي ، ځکه چې کيلوس په اته سوه افغانسي ده اوخوک يې داخستلو توان نه لري .
- د گيډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت يې د فرس له خوا د رسمي موسسود ماکول د لودي خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت يې د جنگره خواني د لرل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت يې د عالمغالي نيسي يا فاعلمغالي سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت يې د کانه گاونډي د لرل دي ، ځکه چې تلوزيون په جگه غز نيسي .
- د اورمير کړيدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت يې په کوڅوکې په نجونو يسي گاز ه کتل دي ، دا له ناروغان اکثرست ((چشم چران)) وي .
- د پوښتيا تپدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت يې بناري سرويسونوته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت يې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

د خپل وروسته علتونه



حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قاموسونو کې حق الزخمي ته حق الزخمه هم ويل شوي ده . کله چې په دې باب له اشپز باشي صيب څخه پوښتنه وشوه چې د دې د وار وتر منع توپير به څه کې دې ، هغه وويل :

— حق الزخمه يانې د زحمت ايستلوحق . هغه څوک چې په خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د ودم ل ډول يې ((حق الزخمه)) ده چې ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري يانې هغه څوک چې د بيل چا د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي او هغه به خپل نيم خيسروي .

اله د فني بردي يزخمي شوي ليکسي څخه چې هرڅه ترلاسه کوي هغه عبارت له حق الزخمي څخه ده .

په دوستانو څخه غوښتنه

تاما له کتاب

له يې چې د کتاب حق الزخمه واخسته نوڅه روسي يې نوري هم ورسره کړي اوخپل کتاب يې له کتاب پلورنيز پوښتوندي راټول کړ . که به لاره کې به هسې چا سلام هم ورواچاوه ، نو ده به له تفرگ څخه ورته يوټوک راوو . پست او وروسته له لاملېک کولو به يې ورته ډالې کړې . دغه خيرات يې د ودمه سخا وتمدانه وچسې حتی خپلې يې سوادې خواښې او د دفتر ملان ته يې هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر ملان چې په هغه ورځ يې بخاري ته لاندې لرگي اچولې وو او روسي نه اخيست ، کتاب يانې يانې کس او په بخاري کې يې لاندې لرگي وړياندي وسپهبل . همدارازکولاي شوه د د نورو ډالې شوپوکا پوښتونست هم اټکل کړو . بنا يې چې له تاسو

سره د پوښتنه پيداشي چې د کتاب ليکوال ولي د اول کارکاوه او د خپل چاپ شوي کتاب ټولني نسخې يې ولي په خپله واخستې . دغه خبره له ماسره يوه معما وه . خوټيره ورځ د امر موزه معما په خپله راته روښانه شوه . هغه داسې چې د کتاب خپرونو په رياست کې مې د کتاب ليکوال وليد چې عرض يانه يې به لاس کې وواو غوښتل چې کتاب يې د ودم عمل له پاره چاپ شي . بلکه چسې کتاب د بنار په کتاب پلورنيزو کې نه پيدا کېده او ناپا به و . اوس نوتاسي محترم لوستونکي وروايات چې آيا د د فسي يوناپا په کتاب او د زماني شهکار د ودم عمل خپريدل ضرور يې اوکړه نه .

ضروره وروايات چې : هو !!

که څه هم د بنجاره هتسې پر تېده ليکل شوي دي چې : قرض قند ، هفته جنگ ، ماټرکسر سال قسم ، آخرد شمن ، خوله دي ټولو گواښونوسره سره د ادبي هتيوال په دې مياشت کې به قرض باندې توکه وړاندې کوي . هغه تش لاسي او فليس معاش خواره لوستونکي چې معاش يې د کور په کرايه کې مې اوپا يې د مياشتي ترپا په پورې د قرضو نوسو کچکول په غاړه اچولې وي ، کولاي شي چې له دې وروسته د بنجاره له هتې څخه په قرض توکه ترلاسه کړي . خو شرط يې د ادبي چې له يوې مياشتې وروسته بيرته د ټوکې قرض په خپله يوه راليز لي ټوکې

باندې خلاص کړي . که نو په راتلونکي کې دې په قرض باندې د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي . د ادبي اوس هم تاسې ته په قرض وړاندې شوي توکه :

وايي چې د شپې له خواغله کومه هتې ووهله . کله چې سهار شو او په هېڅه باندې د څارنډي مرېطه حوزه خبره شوه . نو د حوزې ارسد لاسه مخان د پېښې معاي ته ورساوه . هلته يې له موظف څوکېد اړخه پوښتنه وکړه :

— هغه چا چې دغه هتې وهلي ده ، ته يې بېژني ؟

— هو صيب !

— نو چا وهلي ده ؟

— غله .

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آنها شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟ بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشعایی و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متصل میشوند آنها پر سرش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خودش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشد؟ - طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید. در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم. - و اگر شما احساس نمائید که در کبری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکند؟ - ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند. - شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹

شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک مینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایم. - سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 " Rh مثبت " باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه پس
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با " Rh مثبت " مصل
 کند ، موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهم منفی وارد کسود
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

این بیماری آنتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 بی نادر است و عده ای کسی از
 زنان " Rh منفی " تشکل چنین
 آنتی بادی میدهدند . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 " Rh منفی " است و شوهر
 " Rh مثبت " دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

مانگري با ملرنه وشوه اوده كسار
 د دي زمينه برابره كه چي هرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگني
 ويل كچوي چي هرات لسه
 سر قند وروسته به منحنی خنق كی
 سترای بر زمین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به هرات كی د شاه رخ
 گوهر شاد ، با سقراط سلطان
 حسین میرزا با یقرا د مانگري -
 با ملرنی به نتیجه كی فلسفیس
 عرفان ، هنراو اد بیاتو د پسر
 وده وكر . ان تردی چي پسر
 اكاد بی چي به هنی كسی
 خلیفه تلوانه وگرا نو ، مهند
 سانو او نور و هنر مند انو فری تحسب
 د رلود ، هم جوره شوه د نفس
 اكاد بی مهم او وتلی فری عده
 كسان و : فیهات لك بین هروی
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرك
 هروی ، سلطان ملی اولور .

بنندنی د هرات بنار تر بخسوا
 زیات نیگی اونایسته جور او سه
 پنبود رول شو .
 هرات د شاه رخ مرزا د حكومت
 به وخت كی د هنراو اد بیاتو او
 صنعت د روزنی ستر مرکز شو . به
 دغه كار كی د شاه رخ مرزا میرلی
 ((گوهر شاد)) ستر رول د رلود . به
 همدغه وخت كی و چي هرات لكه
 د جنت بوخته ، او لكه پوه نیگی
 رنگینه تابلود نری د پو و خلكی با م
 لسان ته را وار او .
 هغه وخت چي به اریبا كی د -
 رنسانس د وری به اوز د و كسی
 ((فلورانس)) د نری نری د جنت
 حیثیت پیدا كری . هرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیموریانوبه وخت كی و چي د پو
 شمیر نوو مشهور كار نو تر خنگه د -
 هنراو هنر مند روزنی اوانلی سه

لوري جور شوي وي، د ورو مهمه
 نه ده بلکه هغه څه چي د زيات
 اهميت لرونكي دي دغه مسأله
 ده چي د هرات بنار د منحنی آسيا
 د پوړيو خوانيو او تار چي بنار و نو
 څخه دي . د دغه بنار د رولند تر
 ټولو مهمه مرحله د تیموریانوبه
 دي . به دغه دوره كی هرات نه
 يوازي نور وگاوندي پو هيواد ونوته د
 سوداگري د كاروانونودنگه اورا نگه
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانو
 پوهانو او هنرمندانو د روزنی اوانلی
 ستر او مهم مرکز هم و .
 لدی سره سره چي هرات به
 (٦١٨ هـ) كال د چنگيزيانو د
 وحشت او د هشت په نتیجه كسی
 په وړانو كند و الو او د خاورو او ختو
 په پوړيو بدل شواو د خلكو لسه
 وپلو څخه بی ویا لی و هیبدی .
 خود د نری سبی د فوړواو فوړ -
 نو خلكو په عالی همت او لسان

آریانا . . . د (٧٢) مخ پاتی

د دي چي به اوستا كی د هرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هرايوه)) او
 په يونانی كی ((آري)) ثبت شوي
 دي .
 د ((حبیب السیر)) د مهم اثر
 ليكونكي ، ستر موزخ ، خوانده سیر
 عقیده لري چي د هرات تار چي
 بنار د ((گشتاسب)) له خوا او بیا
 وروسته د نورو باختري شاهانوبه
 خوا چير شوي دي .
 دا چي دغه ستر بنار د هر چاله

ټولو ته په زړه پورې

د انساني تاريخ په پورې يوکی ځنی شکنجی او زورونی

له هغی روسی نه چی انسانی ټولنه په بیلابیلو طبقو ویشله شو. او د حاکمی طبقی د سلطی او کبرو د ساتلی په خاطر د ولت منع ته راضی ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه.

د انسانی ټولنی تاریخ په خپلو بیلابیلی پړوکی د انسانی ضد وحشیانه شکنجواو زوریدلو شاهد دی. په منځنیو پېر یوکی د اسی شکنجو او د اېوونو رواج درلود، چی انسانی خرد او ما- طفه ترهغه خجله ده.

پخوانیو یونانیانو په محکوم په یوه لوگین چوکاټ کله و تار ه اونه متروکو به یی و راهه او کله به یی ورته په پوزه کی سرکه او یا د مالگی او په اچولی او یا په یی د بدن پر زخمونو مالگی شیندلې او محکوم به یی مجبور او چی په خپله گناه اعتراف وکړی.

هند ارنگه په ریم کی به یی

هغه نارینه او نښه محکومین چی ناشروع اړیکی به یی درلودی په سپخوونکی کبابول او همدارنگه مریان به د اشراقو له خوا د خپلی تفریح اوساعت تیري لپاره ژوندی ژوندی سوزیدل او کبابیدل او د هغوی له سوزید او کبابید و څخه یی لذت اخيست.

د فرانسې په هیواد کی به یی محکومین په یوه وسپنیزې کرې کی ترل، په خوله کی به یی ورته قیف تیاره او ترهغه به یی اوسه وراچولی ترڅو مر کیده. په همدغه هیواد کی یوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه د اچی وسپنیز سپخونه به یی په اړیکی سره کول او د محکوم په سترگوکی به یی نښه ایستل. د نوگانو ایستل، د بدن د هډوکوماټول، بند و لوجلاکول یوشمیر نورې هغه شکنجی وې چی په فرانسه او نورو اریای هیوادونو چی په (۸۶) مخ کی

د سسینز د پړوکی جوړیدنی

یونانیان اوله هغو روسیو روسیان په دې معتقد وو چی تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسره تاکل کیزی. چی لکه هغویمان خلاصی نشته زیات خدا یان هم په هغوی څه تغییر نه شی راوستی.

د خدا یا نوگار په خاص ډول د اورو چی په فور سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توگه معلی شی.

د یونانیانو په عقیده برخلیک یا سرنوشت درې ټوټی کیده او هر ه ټوټه د یوې خوږه لاس وه چی د فو درې خویند و نوموله به دې ډول وو:

۱- کلوتو Clotho پا لملیدونکی چی سرنوشت پی د دوک په سر اوید.

۲- لاجیزو Lachesis پا ویشونکی چی اوندلی سرنوشت پی په مختلفو اندازو اشخاصو په نښه ټاکه.

۳- اتروپنز Atropos پا ټوټه کوونکی چی برخه به یی په لاس وه اوس له رحمه به یی د قسمت پای ته فورموله.

د سسینز د پړوکی جوړیدنی

کولای شی د انولاندی پاتسی شی. دغه حیوان د انولاندی پاتسی کبانو او نورو وینو حیواناتو د ښکار له لاری ژوند کوی.

د انولاندی پاتسی د وینو په متوسط ډول ۸۰۰ کلوگرامو ترسپی.

نهغه: نهغه یو داسی سمندری حیوان دی چی په لوړو سمندرونو او بحرونو کی ژوند کوی. او بیلابیل ډولونه لري. د دغه حیوان ډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۰ ټنه وزن لري.

دغه نهنگان کولای شی چی د خپلو زامو په وسیله بهر یی خپری کړی او ژوندی ستر کبان، د انولاندی پاتسی او نورو حیوانات په ډیره آسانی تیر کړی او گویی ته یی نه باسی.

سمندری کبان: سمندری کبان تقریباً شل زره ډوله دی چی د سمندرونو په مختلفو برخو کی ژوند کوی. معنی د سمندرونو په ډولونو سیمو کی، معنی یی د انولاندی پاتسی او نورو حیواناتو په ساحلی ډولونو کی اوسپی. هغه کبان چی په ژورو سیمو کی ژوند کوی اړین رنگه او هغه ډول یی چی په سطح کی اوسپی شین یا آبی او همداراز سور رنگه لري.

د انسان د سرویشنه خومره دی؟

د کبانو د کورنی هغه ډول دی چی ډیر خطرناکه دی که انسان او یا بل کوم ژوندی موجود په لاس وړنی سمند لاسه یی ټوټی کوی او خوری پی.

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لري او د بدن زیاته برخه یی لکی تشکلی لری تر ۱۰ متره پورې رسپی.

دغه کبان هم ډیر خطرناکه حیوانات دی چی په خپله لکس کی یو زهر لرونکی چاره ډوله ساختمانی لري او د ښکار په وخت کی د دغی چرې په وسیله ژوندی موجودات حتی که لوی جسامت هم ولری یی حسه کوی او په پای کی کبسی پی.

دغه ډول او خپل خواړه تر ۱۰۰ متره پورې حساب ترلاسه شو. هغه ۱۰۰ په حد کی خپرو او د ټول سرد وینا او اندازه معلومی.

د انسان د سرویشنه خومره دی؟

د انسان د وینې نه لري، او معنی کسان ان نم سلون وینې لري، خون تازه کسان د ۲۰ اوند په حدود وکی وینې لري.

خون د سرویشنه خومره دی، که به هره د قیته کی بناموس، تاره وینې وشارل شی نو د ټول سرد وینې شمیر لوله پاره شو، د څو خلونیت ساته لازمی د څو د دې کار له پاره ساده وسیله شته او هغه داده چی که وضو یی د یو جاد سرویشنه و شماري یوسا، ننی متر مع رسم کړی، نو هر کور که د دغه اندازې د وینا شمیر ۱۵۰ تاره وي، وروسته د ټول سرساخت انداز کور، کله چی دغه مساحت د ساتن مشی، حساب ترلاسه شو، هغه ۱۰۰ په حد کی خپرو او د ټول سرد وینا او اندازه معلومی.

آریانه، آریا یا هرات

هرات، زویز د گران هیواد - افغانستان په شمال غرب کی موقعت لري. د شمال طه خواله مرگیا ((امو)) د جنوب له لوري درنگیان ((سیستان و نراه)) د ختیځ له لوري له فیروز کوه ((فیروز هزاره جات)) او د لوید چی نه یوازی د دغی سیمې بلکه د ټول افغانستان د خلکو همیشی او تلپاتی ویاړونه بلل کیزی.

مورخین عقیده لري چی د هرات پخوانی نوم ((آریانه)) یا ((آریا)) دی. آریانه پسا آریا د هغه ولایت یی دی چی د

هرات د ښار بنسټ ایښودونکی لوی اسکندر دی، خود اسلام په ایما پکلیوید یاکی روایت شوی پاتی په (۷۱) مخ کی

تاسخ

تاسخ د یو بدن نه د روح جلاکیدونه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لری دی، یی له دې چی د یو بدن نه د هغه د وتلو او د بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شی.

تاسخ چی روح او جسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دی، د تاسخ عقیده د یوه پخوانی رینه لری، لکه چی د هغه د زیاتوید هېسو بهروان په تاسخ، نوي تولد او پرله پسې مرگه عقیده لري. د پخوانیو انیو فلاسفه وروڅخه نیټافورنیانو به تاسخ عقیده درلوده. هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرونکی

شاعرانه اخیستی ده چی د اور - نیوس په نامه شعرت لري. د - فد روس له رسالی څخه جوتهزی چی د یونان مشهور فیلسوف افلاطون هم په یو ډول تاسخ پاندي عقیده درلوده، خود اسلام د فلاسفه ډوله خوا رده او باطله بلل شوه.

ابن سینای بلخي پخپلو آثارو په تیور بیا کتاب الشفاء والنجات او د اسی لیکونکی دغه عقیده باطله کړی ده. ښکته چی نوموړی ثابت کړی چی نفس او روح د یو بدن نه پیدا ایښت نه پخوا و جود لري، بلکی د بدن نونو د خلقت په وخت کی پیدا کیزی، او هر بدن پخپله پاتی په (۸۲) مخ کی

تاسخ څه ده وایی؟

داسی چی ډیر کمزوری وي، انداز گوري کړی دی او اوسط یی و - څخه اخیستی دی، او دغه منمنی اندازه یی د بحر سطحه بللی ده.

معمولاً ارتفاعات د بحر سطحه سطحی په نسبت منجوي. ښکته چی وایی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی لږه ده.

کیدای شی د هغه فیسره لږ والی له لمنی څخه ترڅوکی پوری له دغه اندازې کوچنی وي. په دې ډول د بحر سطحه چی ډیره ټیټه نقطه وي، اوله وچسې ټیټه او هرڅه ثابت وي ملاک او اندازه گیل کیزی.

د بحر سطحه څه ده وایی؟

د بحر سطحه په موازی لږ وایی چی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی پورته ده، د دې خبری مانا څه ده؟

د اوقیانوسونو سطحه د بحر له سطحه سره برابر ده، خو چېرته کولی شو چی په صحیح ډول د اوقیانوس سطحه وپیلو. ښکته چی دغه سطحی هرڅه د ټکان حرکت او خویښیدونه حالت کی دی ان کله چی ډیره لږه او کوچنی څپه هم نه وي نو د اوقیانوسونو په کتبه او پورته کیزی، زیاتسره ولری او په دې څخه کیزی چی اوقیانوس په یوه سطحه کی ودی.

پوهانود منځمرو رسالپی - وسیله د بحر نونو سطحی مختلف ارتفاعاتی اندازه کړی دی چی د هغو لږ والی یی په داسی وخت کی چی ډنډونه په شدت سره طوفانی حالتونه ولری او یا

میره‌های دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

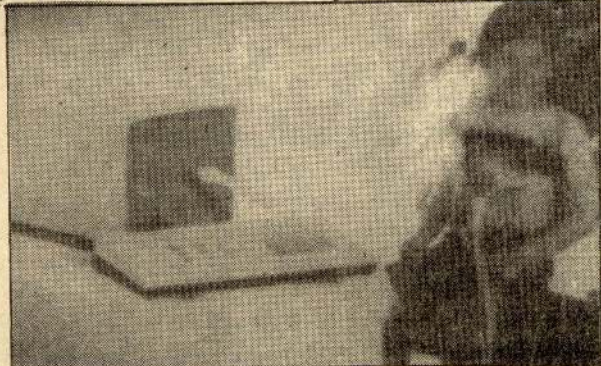
کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سال‌های ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می‌دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می‌نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارش‌گویی نویسد به خاطر مصرف بی‌محدود منابع زیرزمینی بسیار بی‌چیده خواهد شد. پروژه‌های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می‌نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاده‌های که از رود نیل می‌کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیض از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گسترش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده‌گی انسان‌ها از جمله بدیده‌های است که خطر کمبود آب را افزایش می‌دهد.

ماشین کمک‌کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده‌گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافیه هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کافیه اکسیژن برایشان ضرورت می‌باشد تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - متشن، شدن طریق تنفسی، اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آله کمک‌کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت نیست (انتوبیشن) بکار آید.



و به اختصار مخرن آن به (هایک اوسیلا تور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترول - نیکی هوا. ۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به شش‌ها توانایی آن را دهد تا مقدار کافیه هوا به آن داخل و خارج گردد. پروفسور (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آله به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین نفس‌تنگی (Asthma) - سینه‌پنل (Pneumonia) و سرانجام (Pneumothorax) میشود و تا حال به وسيله

میتواند دست داشته به آن‌ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))
داکتران اسرائیلی از پس آله نزد اطفال قبل‌المعماد مرکز علوم طبی (بیلینسون) اختراع نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده‌اند.
داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان‌ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می‌نمایند، اما این آله میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی می‌گوید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و در برگیرنده برتری‌های ذیل میباشد:
• استعمال این آله سرعت استنشاق اکسیژن را زیاد ساخته و اطراح کاربن‌دای‌اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
• این آله را می‌توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی در باره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون بر اساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایبا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) میدویم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - دریاوند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام))
آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ۱۰ ام ۱)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا- عشی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فرسار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست.
- (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است.
- استوشن اساسی که به وسیله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود.
بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید.
بهمد صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن



۳

از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجرات از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجرات مایکرو و سکوی وجود دارد. بیلپون - نها حجرات با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که بتمقیب آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارند که عبارتند از

از "لوتش کوندالینی" مثلثی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصبی) تا "نیلو-فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. عوریکه مشاهده می کنید. این توضیحات سمبولیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تان را در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد. اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمینولوژی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبد - لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و آرزو یابی عمیق اناتومی و فیزیولوژی انسانی استوار بوده که عمدتاً متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری جنبه رقابتی تلاش خواهند نمود. برای مشخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است :

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها) و وعیه های شعریه (که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند) تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کیموای خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. وعیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازم را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمیت ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواضع به گروپ های ۳۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمیت ها را تولید میکنند که بعدا توسط وعیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمیت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمیت ها اند نسجی از پلازما ی خون میگرددند.

تنفس عملیه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیسن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی و این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معالیه هوایی (بینی و دهان و قصبه الریه) .

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با گرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول قشر قشری راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم حضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایسن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت با همی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند جلد عضلات و پی ها.

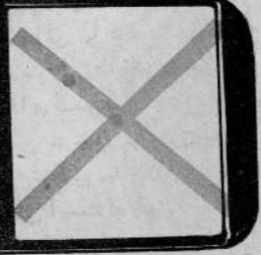
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگری شده قرار گرفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصیون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان به بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خودت فقط اود را نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهار سال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هان نمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عده بی از مرد هان نمیتوانند همیشه عاشق و پیاد دستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیار هان در زنان بیشتر است مثلا - خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هان زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را اشتشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملا طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیر شان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او یختن لباس هابه صواب خسته میشود به فکر



طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

را که حتی به عادت ما میسر شده نادیده بگیرند از کجکاوای هابیکه گاهگاهی برایمان آزار دهنده باشد میتوانند صرف نظر نمایند. خلیل حقوقدان است اورئوس حقوق است و فریب به یک دهه کارهای حقوقی کرده میگوید امروز نود درصد مراجعه تفریق از صرف زنان عورت میگذرد در این نود درصد مراجعه

خستگی زنن چون شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بهانه میکنند برای مدور - ساختن و بخشیدن اشتباه - همسر نیز به بهانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند آنها را اگر ساد قانون خلوس نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد، این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب -

بیشتر توجه او را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نفس جدید و نفس های غمگینوی زن بعنوان مادر و مواهبت کنند منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایکسب تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آورده شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریکا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. صبی سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرت و زیند نسند اعصار نمودند که در برابر

بیشتر برای خود و بودن با خانواده از ربع معا تر شان مشرف خواهند شدند. در حدود (۹۵) فیصد اعصار ارتقای کمنتج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که بسا خانواده های شان میگردانند ابا خواهند ورزید. صبی سروی جو صبی پلویک - امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منازل را انجام میدهند در نایسه دو دهه قبل این مشرف (۲۰) فیصد بود. متکس بر نسر پلیوت "انقلاب خاموس" در روسو بر خورد مردان دیده میشود.

بیشتر از (۶۰) فیصد بالغین پایتتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف مینو لوزی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر بودن برای جنبش آنان ولی وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. صبی نظرسر جامعه شناس پوختنوها - روارد لیتور ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان - بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میروند.

بیشتر روی آیسن موضوعات نا کام عده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: - اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

بیشتر روی آیسن موضوعات نا کام عده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: - اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

بیشتر روی آیسن موضوعات نا کام عده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: - اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

بیشتر روی آیسن موضوعات نا کام عده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: - اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

بیشتر روی آیسن موضوعات نا کام عده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولیه قابل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم: - اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

موسیقی

بقیه از صفحه (۴۵)



گونه به دیگر رشته های مو -
سیقی دست یافتید ؟
- اگر مقصد تان از کمپوز
هنک ها باشد و یا اینکه چگونگی
در رهبری آرکستر قرار گرفتن
باشد آن را می توان چگونگی
بمان کم که استعداد خود
یا بنده در هر عرصه می باشد
از یکسو استعداد و از سوی
دیگر من مدیون رهنمایی
های استادان مجرب چون
فخ افندی مرحوم و عثمان
ور یا نوب رهبر ارکستر سفونی
تاجکستان شوروی می باشم .
* خوب استاد سر مست شما
با این همه خدماتی که در
عرصه موسیقی کشور نموده اید
گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار
گرفته اید ؟
- بلی در سال ۱۳۵۱ از
طرف وزارت اطلاعات و کلتور
لقب استادی را کما می نمودم
و دیپلوم های افتخاری زیبا -
دی در داخل و خارج کشور
به دست آورده و تعداد نشان
ها و مدال هایم نیز فراوان
است .
* سفر های به خارج کشور
داشته اید اگر در مورد سفر

* آیا این آرکستر کفایت
* آرکستر بزرگ را خواهد
داشت ؟
- شاید بهتر و یا بالا تر از -
آرکستر بزرگ .
* استاد درین اواخر در
کار های هنری کمتر سهم می
گیرید چرا ؟
- وضع صحن من مانع پیشبرد
کار های هنری من می گردد .
* چنی تعداد کمپوز های تان
در آرشیف رادیو توسط آواز
خوانان اجرا گردیده است ؟
- بیش از چار صد آهنگه برای
هنرمندان مختلف کمپوز نموده
ام و دو صد آهنگه فولکلور از
ساخته های من است .
* کمپوز های تان در خارج کشور
نیز شنونده گانی دارند، درین
مورد شما چنی می گوئید ؟
- کمپوز " سرود انقلاب جاوید"
یدان " که با آرکستر و خود
تئاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی
به نام صد رالدین معنی اجرا
گردید، طرف توجه خاص و علاقه
دوستان موسیقی قرار گرفت
و این کمپوز من در کار های
هنری کشور نیز بی سابقه است .
* در پهلوی نوازنده کی چنی

رادیو و تلویزیون فاقد چنان
آرکستری است و گرچی تعدادی
از جوانان در ترکیب گروه
های کوچک هنری اقدام نموده
انده مگر جوابگوی نیاز صدی یک
آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون
شده نمی توانند .
* آیا شما شاگردانی راجعت
ایجاد یک چنین ارکستر زهر نظیر
دارید یا خیر ؟
- شاگردان لوسه موزیک فعلا
رهبری انسامل های هنری را
به دوستان دارند . هم چنان شماری
جوانان جهت فراگیری به خارج
کشور فرستاده شده اند که امید
با بسیج آنها این کمپوزی -
پوره شود .

از همانروز به بعد تحت
رهنمایی و پرورش خاص قرار
گرفتم و تصمیم گرفته شد، تا
جهت کسب تحصیلات عالی
عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه
که جنگ جهانی دوم مانع راهم
گردید .
* از آرکستر بزرگ آنزمان هم
اکنون چنی تعداد اشخاص با
شما همکاری می کنند ؟
- از آرکستر بزرگ آنزمان تقریبا
۱۵ نفر آن چشم از جهان
پوشیده اند که تا امروز
جای آنها خالیست و تعدادی
هم که با فیاندن آن طوری که
از آنها توقع می رود از عهد " کار
بمرون نمی برآیند . بنا " اکنون

دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

((- زماخیل د خوینی ورموان
د یو خوینی . خو خوینی د
وجود نیما د))
د روحی خیم نوله مخی به یو
زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو
جوړ وکی لیدل شوې چی هر یو
د یو بوشتی به وړاندې سره
د دې چی دواړه حاضر نه وی یو
دول او به ورته جملو سره جواب
واپی . به دې ورمونوکی د ا -
تابته شویده چی د جنتیکی او -
محیطی تیورونه به وجه " به
هنوی کی د جان سپریال اغیزه
یوازی به سلوکی له خلوتخه تر
د پرتو پورې ده اوس . د پوره
تخمه چی دوه گونو جوړ وکی چی
حقیقت هغه نمونه هلکان د ی چی
بلازی میلویش نورمان نومیزی
او د فلم ریسور د ی خو دوه گونی
زمان چی هر یو بپتراوایتی نورمان
هم د فلمونواو تیاتر به چارواخته
د ی .

یوې تخمی په القاح او وده کسی
پروت د ی چی به دوشکلونوکی
رامنع ته شویدی . د هغوی ترمنع
زیاتره فزیک او روانی نژد یگونه
له القاح کید وخته بیاترود ی او
زوکړ ی پورې موجود وی . عینی
وختونه داسی احساسوی چی
د دې دوه گونو هر یو د خیل هغه
بل نیما چی د دانیا چی یو
روانتیکی تعبیر ویل شی خو
واقعیته همداسی د ی .
د اکثر هاناد رابکواد براهه د نیار
د بسپکیاتری کلینیک له لابراتوار
خخه داسی وایی : ((له پوره
وخته دوه تنه یوه تخمه چی دوه
گونو نجونی بپژم چی همد اوس
خلو بوشت گنی د ی او هر یو
جانله عنوان هلکان ملگری لری .
یوه ورغ می له هغی یوې خخه
له دخیل خوینی وړ هلک سره
د دوستی به باب بوشته وکړه .
هغی ویل :

نژد یکت لری چی ان کله کلبه
د هغوی پوژنبله تشخیص نشی
کید ای . د دې دول دوه گونو
پوزیات شمیر د خیلو خپوله ورته
والی خخه خوینی وراضی د ی .
خود د ی به وړاندې عینی نوری
د خیری او بی د ورته والی خخه
خوینی نه د ی او هخه کوی چی د
هغوی به خیری اونی کی نسبت
یویل ته تاکی تیورونه رامنع ته
شی . د دې دول دوه گونو زیات
شمیر نواری چی یو دول جامس
واغوند ی بداسی حال کی چی
یو محدود شمیر نوری له د ی کار
سره مخالف د ی .
د ی توگه لیدل کفر چی به یوه
تخمه چی جوړ وکی نسبت دوه -
تخمه چی جوړ وته ورته والی او -
شبا هتونه هم به فزیک لحاظ او
هم له روانی نظره زیات د ی چی
د هغو تاثیر هم زیاتره د هغی

خو هلکان به ورته کلونوکی
د ی برخه کی له نجونو مخکی
کپزی .
اوس به وگورچی د یوه تخمه
بی دوه گونو نوموکی کم ورته
والی اوتیورونه موجود د د ی ؟
طبیعت له د ی دول دوه گونو
سره زیات مرسته کړیده ، د وی -
زیاتره د بی او خیری له نظره
یویل ته هومره ورته والی او -

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخیست. هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کوموکی وچ کړل. د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانې پانې شول او وروښدل. د هغو کسانو نومونه چې د بشریت پر ضد یې داسې لوي جنايتونه کړي د انسان په سپين سړي شوي تاريخ کې لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښي.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چې دا د اعدام تل له پاره د هغوي پر معانونو پاته کیده او په لاس یې هم د زندان شمېره خال وهل کیده. هر (هغه حالت څومره سخت او محرومکنی دي چې سره شوي وسيله د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شي هغوی اسوري بنسټي د جاسوسی په تور دي. جزا پر بللی نازي وپوښبونکو او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو د محرومولو پاره له بېلابېلو لارو او شوو څخه کاراخیست. د دي محرومونو بېل ډول وړولیانو ته د هغوي اچول و.

د مرگ د مامونينو ډیر لوي شکنجه عملي د ((بوخنوالد)) د ونځ و چې د معرف په نامه پوښ هغه جوړ کړي.

د لوڅو او فوښونیدونو په لیدلو سره مستبدل دي خوا آخوا سره غورځیدل او تر مبدل - هتلود خطرناک سیاست بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چې تر څسکی لاندې وه او بند یان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یې ځنځیرو او زولانه کول اوسم له دي سره چې د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه خواجی په برلین کې وه، صادر شو، هغوي به یې په گولټیو پستل د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی باي ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په ونځ کې یوه زوره څاه کېندلی وه چې زیاتره بد مرفه بند یان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چې پر هغوي څه کيږي.

د بند یانو، د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د محرومولو او زولو پوره هغه بله طریقه چې د مرگ مامونينو به ترې کاراخیست، د انسان سوزولوپه کوونکی د هغوي ژوند یې سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کې چې د پوښونکیس وژنعمایي و، د مرگ مامونينو د انسانانو سوزولوپه ځانگړي کورې اولوي تلوونه جوړ کړي او - بند یان به یې داسې حال کسې

مهریږ په دي - وژنعمایي کې یوه لویه خونه جوړه کړي وه چې ترمنځ یې یوه لویه کډه ایستل شوي وه. په دي - کډه کې تل و وحشی وژني لویان ساتل کیدل. دي لیوانو فوڅون - نکی او تیز فانیونه، قوي منگولي او لوي جسامتونه د رولود ل اوداسې عادت شوي و چې د انسانانو فوڅی وڅوري. مهریږ چې د څپل دي نوبت له امله د هیتلر له خوا د سرد کو پرې د مډال په اخیستلو وپارل شوي و. تل یې قربانیان لوڅول او څپلوه منگارانو په مرسته یې د ایشکلی لوسی لهرې اولاسی ترلی بنسټي دي خوږی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چې که حال ونه را یې نسو هغوي به د وړولیانو دي کډي ته ورسوي. لیوان چې د بنسټو

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگویند .
- بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م۰ چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام .
- ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟
- ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است .
- در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید .
- بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود ؟
بیشتر پرابلم های همز پستی و زنانو هر پستی به تعقیب آن سوال های در رابطه با الگو - لیزم و پرابلم های طبیی قرار میگيرند ه مانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند .
و غالباً با یک حالت دپرسیون (Depression) نوزن ژرف دست و گریه می کنند . نه تنها معنادین الکلول تلفون میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سخته های زیاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید ؟
طبعاً برخی از گفتگو ها با فخر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود ه طرف به صحبت فوراً کار می رود و - صحبت را قطع مینماید .
در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انکاه به خود) پنهان میاشد . ما ناگزیریم بعضی را در حالت غرق بودن در پرابلمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کنند ه پایان میدهد ه نه ما .

پرابلم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که در گریه ه زرفتر است و با یک صحبت در خور حل نمیت ه چی میکنید ؟
ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پرابلم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثره از شما توقع این توانایی برود تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمائیم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن ه به هیچ یک کمک - نمینماید ه بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد یافتن راه حلی برایم ه غالباً میکنند :
نخست در جریان صحبت چیز های زیادی برایم روشن شد .
ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .



په اوسنی زمانه کې د پیریانو په باب عقیده نژدې لږه شوې او کونوري شوې ده. زیاتسره روښانفکران یې قرار دادید روغ بولي. خو په تیرو پېر کې پیریان ددیني ضرورت په توګه جوړیدل. ان تردې چې که پخوا په جالته پیریانو څخه انکاروګر، کانراو - مشرک ګڼل کېدل. په همدې - اساس پخوانیو حکیمانو ددیني طایفې د حقیقت په باب ټینګار کاوه. د فقه په عینو تارو کې هم د نکاح او ارث په باب د هغو او دانسانانو ترمنځ فیصلې راغلي دي. ان تردې چې په عینو آثارو کې ددیني یادونه هم شوې ده چې د عینو نریکارو او د روغچانو اوید کارونانو له پاره د حرمانزه گانود اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان بڼه د لیل وو. په هر صورت په دې باب لرغونو حکیمانو پوهانو د پیریانو بحثونه کړي دي.

فارابی او معتزله فرق پيروان په دې باب شکمن دي. ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکار کړي دي. او عینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیر کړي دي. ابن خلدون ویلي دي چې پیریان په قرآن کې د آیاتونو په

نشانه سره راغلي او د هغما پاتونو په مانا یوازې له خدای پرته بلې څوک نه پوهیږي. خو ظاهره په تفاسرو او نورو معتبرو آثارو کې د پیریانو یادونه په تکرار سره شوې ده.

په دې باب د لرغونو متونو څخه زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي. د عربستان په پراخو اوشکلونو - ښتو کې له اسلام څخه تر مخه د - ایایو په نظریاتو پیریان پرهرمي کې تیت یرک وو. په هر حال کې وو. خو هېڅکله یې ځان چاته نه ښود. دانسانانو سره یې سرو کاره درلود. او حتی کله کله یې له انسان سره د ښمې هم کوله. په هر شکل او هره بڼه یې چې فوښتل ځان یې ښود. د خوزیاتو یې د مارانو او لږل مانو په شکل ځانونه ښودل. وایي کله چې د دیني معن طایفه د هغوله لاسه ونړیده. - د ورو ماران اولرمان یې ووژل چې پیریانو توپه روښتله او د هغوله زورونو څخه یې لاس واخیست. دغه پیریان زیاتره وخت د زمان او ازار سبب کېدل. خو کله یې محبت هم کاوه. کله چې به دانسان په بڼه راڅرګند شول، له انسان څخه به یې مجنون جبر اوه. وایي چې

د عربو لرغونو شاعرانو هرویه پیري درلود. چې هغه ته به یې الهام ورکاوه. شاعرانو هنرمند به یې یې خوله کاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه. پیریان کله هم د پیري اوترهي او امید منبع هم وه. دغه پیري اوترهي د اسلام په دوره کې هم تائیر درلود. پیریان یې دانسان موجودات ګڼل چې د اولر له لاسه هست شوې دي او شیاطین یې د لوګی مولود ګڼل او پرینت له نور څخه. د خلکو عقیده د اوه چې پیریان هر ډول چې وخواړي څخه ته راغلي شي، او پخپل زړه ځان څرګند وی شي.

د عربو یوه لرغونې اسطوره ده چې وایي د سلیمان بنیمبر شهور مانو د همدې خیل معماران سو جوړه کړه. دغې افسانې دجا - هلیت ددورې په شمرنو کې هم انعکاس موندلی دي. علت یې د اوه چې نوموړي مانو په پیریه برتینه او دانسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وګر و فکر کاوه چې دغه پیریانو جوړه کړي ده. څرګند ده چې دغه ډول - عقاید او انګیرنې د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولږدول.

شوي. اوه بوی وګر وکی د هغو دوره عقاید و او انګیرنې سره پیري لږې شوې د مثال په ډول د - د پیرانو افسانه له زرتشت څخه د مخه په هند پانوکي رواج وه. او وروسته د اوستا په قول په غرب ګنده توګه یې ښمې له نارینه وو څخه ښتولی. په نارینه وو باندې به یې ظلم اوترهي کاوه. خو د زرتشت د لمانعه د معجزې له کبله د ښمې لاندې پته شول. هلته د پیریانو سره اشنا شول. او د - عربو پیریانو سره یې د خپلې سرې اړیکې ټینګې کړې. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظاهر وکړ. د - کړنې ته په قول د پیران هم دانسان په بڼه راڅرګند شول. البته د پیریانو یادونه یوازې په باب د پیري انسانی او اسطوري موجود - دي دي. چې زیاتره یې خیالی او شاعرانه رنگ لري. د مثال په ډول د ((جنزویه شیه)) یا ((هزارو کتب)) په داستانونو کې دغه راز په ((ووه ګبدي)) او نورو کې ((پیریان او پیري)) خاص رنگ او خوند لري. د الفهرست د مشهور اثر لیکوال، دانسان او پیریانو ترمنځ د معاشقې داستانونه (د ووه چې مشهوری ((دغه)) (په باب)) نومزې.

توحق نداری... (په ماژم ۶۳)

باشنیدن این سرو صدا ها بهر زن مهربان همسایه "انسا" پیش آمده گفت: پروا ندارم دختر تشه نه میکم [ممن رو پیش را جانب ایوان نموده گفت: و تو بعضی بیخیم باش - نه از تو پیسه پیشکی نمیگرم] ای یک کار خدایر ان که باید هست مرده خیرا عشوه صبهانیت ماتر یا دو چند شد و گفت: فرض کو خیرات شد. تا بوته چطور کنم؟ گادی از کجا میشه؟ پیسه کشمش و قهر کن و دیگراره کی نیت؟ یا شافکر کن این که مه شاید زهورات خوده بفروشم؟ دختر... هیچوقت... اوره نسیانم که بیره بعد سوی ایوان رفت و هر سرش فریاد زد: ایوان [بخی دیکه] پیسه بیاور او وخت رساند.

همسایه دیگر اگات که جاروب بزرگی در دست داشت به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان گفت: شفا باشد [تبریسک تبریک] ایوان گفت: بیمن اگات: حالت مه چطور اس؟ ماترینا نیهانه که بمرم او از مه پیسه میخایه پیسه دو ماهه ره. [اخراز کجا میشه؟ اگات دلش سوخت و گفت: اینه [بیست کبک خو مه میتم] اما ایوان انرا نهد برقت و قدری از کوچمه پیش رفت. از خمتگی زهاد به زمین نشست. ظهیری که از ان راه میگذشت وقتی نزد یک ترشد پیر مرد نسا توان تو جیش را بخود جلب کرد او سکه یرا بالای زانوی ایوان گذاشت. ایوان تکانی خورد و دساره به فکر فرو رفت. کلاهش را بزمن

ماند. عابرین یادیدن بهر سرد ضعیف و مردنی در سر راه به او کمک میکردند. شب ایوان به خانه برگشت خیلی هرق کرده بود. رویش دراز کشید در دستش یک مقدار پول بود. زنتش با خوشحالی نزد یک شد و خواست پول ها را بگیرد. ایوان گفت [دست نزن... هنوز بهار کم است. فردا باز هم ایوان به کوچمه نشست بطرز عجیبی می لرزید شب با هم بایک مقدار بیشتر پول برگشت - انها را شمرد و دراز کشید. روز سوم بهمین گونه سه روزه... اهسته اهسته ایوان حس کرد که اندکی از روز های قبل - خجتر است او آرام آرام استوار تر شده بهرفت...

قرطاسیه فروشی برگ سبز

محمد سید...
کداز...
عزیز...
کداز...
پیر...

قرطاسیه فروشی ذبیح الله

قرطاسیه فروشی ذبیح الله:
قرطاسیه شکر...
عزیز...
ذبیح...
کداز...
پیر...

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خو به وروستو پیر یوکی دغو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به وروستو وروستو تری ساتل او دایو پرمعی به بی مالگینی اوبه ورکولسی .
به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی دمکومینو پینی اولاسونه پرخلو او سونو پوری تر ل اوآسونه به بی پرخلو و خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به پروهشنامه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهنرمندان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوبیم - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردیدند که رسالت خود را در قبال موسیقی کشور فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتیم در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دار بود ، هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خودش را می طلبد و - اینکه میگوئید بردل هانشت برای من نه جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخواستند مانند چی کسی باشد ؟
- بگذاردید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرامی پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر ز یاد در زنده گی ام - کجاوی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهتر صورت من باهنگام پرشش هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسفهای هندی می بینید ؟
- باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در ناختن قلمه همراهی میکند ؟
- این یکی واقعیت دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوید و لسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خویشش ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به حور - پلی کی در برکسان ولا ، گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر ، بیما به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بیسی به زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و ، دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی ، د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بیما پیرعل به فیزی کی وار او راوار او ، اخواد پخوا بی بنکل کر ، خوله خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پسر همکله وری پیر له ، کله چی بی برما

سترگی ولگیدی لکه چی تولی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راوتیه :
گلاب ، گل
له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .
۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

بگ می چتک کر ، زره کی می ویل چی زورمان وروسم او د اشیا ن

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانهست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آیند.
- ماهی، تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را

(۱۰۰)، به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما - لتهای (ورزشی) مانند مپوراز بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند تازه بی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در مرصه کارواستراحت به وجود آورد ماست چنین به نظر میرسد که رابطه مکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه همچو روابط، اطلاعات، تیسق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

د یونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی، که چیزی به تناسخ قابل شمره لازمی چی به یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کری، لومری تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اگید و سره پیدا اشوی دی، شرنکه چی دا مو تا به کوه چی هر شوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی، این سبب عقیده لری چی: ((هر حیوان خبله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کوه چیزی د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه باندی خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم به خبل همان خبر نه دی اید بدن سره هین اشتغال اوسروکار نظری نونوله بدن سره د هغه هین علاقه او رابطه نشته، نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری دونه تناسخ به هین لول وجود او تحقیق پیدا انه کری، دغه راز نومبری د نفس رساله کی، وای: تا به ده چی د نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا اگید و سره یونهای دی میکه چی صورت پشویونکی له خوا د ما دی، چیتوالسی نه به ناخای لول، بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اگید و وجوب گریسی، نو هر گنده چی داسی ده هره بدنی حادثه چی به خاص مزاج پیدا اشی، صورت پشویونکی له خوا لازمی ی.

شرکت الوارث لمتد وسایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

خرید فوتبالیست

هست.

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جنب میریزند و از همسین جاست که دنهای سپورت حرفه بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد. در اروپا و امریکا لاتی و ورزشکاران سعی دارند تا هر چه زودتر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه بی نایل آیند تا نان و آبی از راه سپورت به دست شان برسد. این ها سپورت را هدف وابستگی مادی، میبخشند و در حالیکه دنهای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله بی میداندند بسیاری سلاتی جسم و تفريح سالم.

همپانها بیها به جوانان - تم ملی هالند چشم دوخته اند - آلمانها به فوتبال ان سویدنی و یوگوسلاوی میباند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

کاتب

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود و پاسخ داد :

عالمجناب و فتح چند ان - قدر پیرکد که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینم که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه نادانست همد و ستانوش گفت : با بویچی گفت ؟

می آید . تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه و فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟

وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید و خودش به سردی گرا - عید وقت :

عالمجناب ه وقت زیاد می نشی که از دفتر برآمده ام و ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم .

تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم .

عالمجناب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا زد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نمایان بود و فریاد زد :

چپ شو خوگه ! یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگم و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گویسی خون را قورت نمیکرد ه خودش را کنترل کرده و گفت :

عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ...

خفه شو ه خوگه ! گوشه های بگم !

هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد :

چهراسی ه گوش های این خوگه را کش کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب . ب او نیز امر نیست هچی گوئسه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

من میگویم ه گوش های او را کش کن ! اگر کش نمیکنی ه پوسه ست را از کاه پر خواهی کرد !

چهراسی پاسخ داد :

عالمجناب به دفتر آمده ام تا خدمت کنم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالمجناب میانه کارم ره از مه بگم ه حاضر تمام او امر تانرا اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت نفس دیگری را با مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم . صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد .

فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نمیتوانست چهراسی را رگه بیاورد به سوی او آمد . هر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگه ! سر کش میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور !

فتح چند که گوشش را مالش میداد گفت :

آقا کدام دوسیه ؟

کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟

دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟

فتح چند ه اندکی به خود جرات داد و یاکسی تنفر گفت :

کدام دوسیه را میخواهین ؟

فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که بر سرش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

صاحب فریاد زد :

بسو !

کاتب گفت : عالمجناب ه دیده نمیتانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد و گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟

برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی توان میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسوس تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و - اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ...

همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها می اندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاری حل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خدنگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحه مرگه . بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه تاندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی .

فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی با سه برخورد بدی که ه تا سزا نمیتانم .

گفت : تنها چیزی را که سزا ز بانش تکرار میکنم این بود که چرا دیر کردی ؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بده ...

شارد با قهر پاسخ داد :

فجرا با بونت بر صورتش - نگو بدی ؟

فتح چند ادامه داد :

چهراسی آدم خوبس ، او خیلی رگه و پوست کنده گت :

عالمجناب ه من به خاطر این خدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه بعد به او سلام کد و از خانه اش برآید .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا توبه این مرد افگریزی پر - خاش نکرده ای .

کردم ... او با چوب دستش به سویم حمله کرد ، بونم را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بونم او را لت و کوب کردم .

شارد هیجانی شده گفت :

راست میگی ؟ حتماً چهره اش دیدنی !

چهره اش چنان اس که گویسی کدام کسی او را با جاروب زد ه با شه ...

کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجام میبود ه نمیکد اشتمش زنده بمانه .

خوب ه لت و کوبش کم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بد هم و شاید هم زندانی شوم .

چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کرد ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟

نخاد داد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد !

اهمیت نداری ، حالا خواهی دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نخاد کد تا باز بر دستانت اینطور برخورد کنسه .

او شاید مرا میکشت .

حتماً کسی او را میدهد .

فتح چند با لخنندی گفت :

در آن صورت ه تو چی طور - میدی ؟

خدا ه ما را نگاه میکند ، بزرگترین چیز برای یک مرد ه ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن راندار - یس تا از کودکان تان سر پر - یستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکنم . اگر ایس اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکنی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیتکم ولی قلباً - احتراقم را که نسبت به سه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم شد و گت :

مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهرس استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احق - خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایس زودی فراموش کد ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاهده است و - خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چی وقت این همه کارها را کدم ؟

فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی .

راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایس فرار اس که من کمی مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود - دند . پییزی را به خاطر ندا . رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟

وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟

اگر هر چیزی برای یک مست - فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیصله من این است که باید گوشه های را کنشکی و از من معذرت بخوا - هسی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غرور آن ...

درسی به تو خواهم داد ... جرات نکنی که از جای تکان بخوری ، لحظه سی که از چوب کپت بر خیزی ه جمجمه ات را خواهم شکستند ، حالا دیگر گوشه های را بگیر .

صاحب گوشید تا بخندد و گت :

خوب ه بابو صاحب تعوالت شوخی را هم داری ه همینطور نیست ؟ خوب ه اگر چیزی بدی به تو گفته ام ه معذرت میخواهم .

فتح چند که چوب دستش را تاب میداد ه گت :

گوشه های را بگیر ...

مرد انگیزی سبخواست این ندر زود تر بار این دستسوز اهانت آموز برود . از چو کپش

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر بایند ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت .

قبل از این که صاحب میسر را ترک کند . ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدن گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گت :

ترا از کار برکنار خواهم کد !

بروایش را ندادم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوری و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گت و چوب دست را بلند گرفت .

صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه ناگهان دستانت را به گوشه های برد ه گت :

اینه ! حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گت ؟

نخسر !

اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لهجه نادانست همد و ستانوش گفت :

به هیچکسی تا سزا نخواهم گت .

خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب سو نیستم . فردا استغافی تحریر - یسم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم زیر دستت کار کنم . ولی چرا استغفی میدهیسی ؟ من که شما را برکنار نخواهم کد .

نمخواهم دیگر زبردست کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم .

دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرفه فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

نحیف و شکنده او معهد میموند به سر میرسانید او در تنسور نان میبخت . دخترک گاه تعادل خود را از دست میداد ولی پدر او را از عقب محکم میگرفت . و این همه انبوه پر ایل ها به خاطر آن فرار راه دخترک قند بر افراشته بود که دستان سیاه مرگ رسته زنده گی مادری را - در آن خانه از هم گسته بود .

گاه در خموشی شب ها از خودش پرسیده بود ه چی بجزی او را به انجام دادن - چنین کارهای سنگین و بزرگتر از خودش و داشته است .

پد تریباز مادراندر - لندا در اندرون او جدلی به خاطر مبارزه با سختی ها جوانسه میزد و رشد میکرد .

او در میان انبوه مشکلات ه قد بر افراشت بیشتر از ۹ صنف نتوانست درس بخواند زیرا که دیر تر از دیگران به صنف سی آمد . یک روز سر معلم میکسب پیش روی همه شاگردان دست های کوچک او را با ضربات چوب کپد کرده بود و از همان روز میکسب را زها کرد اما حصرت و حرمان درس خواندن همه وقت قلبش را به آتش کشیده بود . او تحصیل خود را - فدای خیاهر و برادر کرد با ید پشتوانه آنها میشد زیرا که حالا پدر نیز پدرود حیسات گفته بود .

های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر تعظیم خم نیایم .

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کار آمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی از خود بروزنده گی نشان داد بل دا رای دید گسترده و - کرکتر عالی انسانی نیز بسو د او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گسی کد ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از این طریق بتواند با کسب و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد .

وی خیلی زود از صهیق شورای زنان در ساحه ناحیه نهم به حوث مرسی آموزش معرفی و سپس به حوث سنثول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و - مقسر شد . بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها وولا پات رفت . کار و فعالیت او در همین جا ختم نشد ه بل کوشید تا در رشته خیاطی و بافت شاکسرتیه کد از خانواده های شهدا ، و غودت کننده ها دیدن نماید و کورس های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر تعظیم خم نیایم .



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موع بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذار بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
* روز خودت چی بود ؟
- من خسر وار خطا بودم .
این درام اثر چخوف بود .
* دخترش کنی بود ؟
- سایره اعظم .
* داماد کی بود ؟
- داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و - مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه - هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرفونه آرام و دیگران بودند و به قندهار

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و - من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به است مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم . بهخوا بی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . نو - یسند های بسیار خوب داد - شتم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برابم میگفت . همه

لذت میبردیم تا جاییکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .
و به این گونه و حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همبیب و - غریبی ساخته زودی درخانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود . همه را انتقاد - میکردم آن روز ها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم : " سرت را میشکاتم ! " در - حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رقیفی داشتم .
همه روز به نقشه هایم رسویدم کی میکردم هواما خنده های - من . . .
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از - خنده زیاد میشکم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانیکه مرا از نزد ملک میشناسند ادعایم را از ته دل

تا به یاد میدارند و آنانیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد !
اصلا برابم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صمیمیم که نبراد یگرا را نمیشناسید :
* اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیامالینی " است . او از آن کودکان هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیامالینی در هتل پر یزدنت " که روی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشته و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزد يك بهیتم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها - است تحت تا به تهر قرار گرفته بودم و نزد یکش رفتیم . کتابچه ام راه دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه . . .
اما همیما با بی اعتنایی همین روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم ننظر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما یوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از - ذهنم برآمد همیامالینی هرگز همان کسی نیست که من در - تصوراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه پامس بود .
و این حرکت همیما مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسؤلوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش. بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است پانه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 رابه میان آورد. من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند. باز همو بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد به
 اوج خود رسید. آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشدند
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد. من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد
 بود. ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد. گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هویدا ه عزیز الل -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی پیدون).

ظاهر هویدا در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت. ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات ه لشرکگاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلویزیون
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندارا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم.
 سر انجام ه تلویزیون به
 میان آمد در تلویزیون هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرکشی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و مند تریم
 ستون در جهان فلم هندسی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است. اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه برپس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم. این
 خاطره ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمک. اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمک و باز به رویش میخندم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدم در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم تما -
 دفا. مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است. اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی. تقدیر و قسمت
 را ببینید. مستاز جهان فلم
 را ترک کرد. دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهنا ه دوست
 قدیمی و خانواده کی ما ه نسبی
 دانم چرا او پگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم. روزی او در خانه
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند.
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند. رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاوله

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ه آهسته آهسته به سوم پیش می آمد ، وقتی لبانش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشتزده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود ش را به دروازه رسانید و از داخل آنرا نقل کرد بلا خره دود سفش را که خیلی سنگین بودند مانند چنگکها همین دور بدنم حلقه کرد ، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد با ورم نموشد که این اوست ه این کسوست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمت و معصومیت را کشیده بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم ، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم ، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا - میزدم ه التماس میکردم به در و دیوار پناه میبردم و لسی او نموشید ه اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده ، که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد . در دستهایش فشرد ه میوشدم بعد همه چیز تند ه توفانی و پرتانگر پیش آمد و این توفان و پرتانگر خرم ه مستم را آتش زد . من گو هر غمتم را از دست دادم . بعد چشمه اشکهایم یک باره دهن باز کرد ه همه تنم میلرزید ، چشم هایم سیاه سی امیرت ، سرم چرخ میخورد ه اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و - تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

کریمه من یک بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریسم دهد . در حالیکه دلدارم موداد گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان ، من به خانواد ات اصلاح میدهم که دختر شان نزد من است . هر دو به محکمه مروریم ، در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسطا با هم نکاح میکنم ه این بهترین راهیست

از شنیدن این حرف کریمه ام آرام شده ، در حالیکه چشم هایم به روی لباس لبلایم و تصاویر برهنه دور میخوردند ه مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ه مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموشی حرکت میا - یستد ه بعد میگردد ه گریه اش تلخ است مثل زهر . سپس تو های خودش را میکند ه چچرا چنین رسوای ماکردی ؟

هیچکس پاسخش را نمیدهد

زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ه یک کسی باید چیزی بگوید ه ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند باور کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دو - ستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ه هیچ نمی گوید ه نه میگردد و نه به سرور روی خود میزند ه او اصلا باور نمیکند چچین خود را که هنگام بهرون رفتن ه به شانه میانداخت ه خاموشانه به شانه میاندازد ه به محکمه می آید ، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمار ضایت دارید ؟

پدرم با آوازی که میلرزید میگوید :

بلی رضایت دارم . . . پس از ختم مراسم محکمه ه پدرم از جایش بر میخیزد ه من نیز از - جام بلند میوشم ه میخواهم خودم را به پاهایش بیندازم ولی پدرم ه وقتی به یک قدم

مهرسد ه بدون آن که سویم نگاهی افکند ه پیش پایم تصف می اندازد ه و از اتاق خارج میشود . من فریاد میزنم و با فریاد زدنم دوباره متوجه واقمیت تلخ میوشم . کریم برهنه در کنارم افتاده و من دخترتری استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ . دوباره گریستم ه مانند دیوانه ها چرخ زدم ه نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدر و - مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میوشند ه آن ها تحصیل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتما پدر و - مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت - دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنایم به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد ، هر بار یک ه به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم - خبون در رگهای جانم منجمد میوشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فر دای آن روز ه منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تکت تکت دروازه ذوقزده - میوشدم ه ولی کریم نیامد که - نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقاه رفتم . دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه می به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کجکاو ی نگاهم کردند ه بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ه دروازه به رویم باز شد و به عرض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بهرون کشید ه مرد مطمئن به نظر میرسید ، گفت :

" بیا خواهر بنشین کرسیم برای آوردن نان رفته همین - حالا می آید . "

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خواهر ایستادن تو در - کوچک درست نیست باز هم بیا ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای یک برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز نشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد . به مجرود داخل شدن به اتاق خودش را به رویم انداخت . مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند . آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسیر بازوان زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم ه ولی اوزور مند تر از من بود ه در حالیکه در آغوشش فشرد ه میوشد ، با لحن زننده می گفت :

من از کریم چی کم دارم آیا من جوان نیستم ؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که کریم با تو چی کرد .

با در مانده گی گفتم :

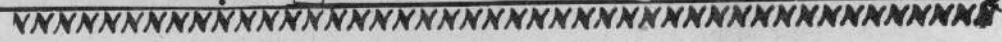
ولی کریم با من ازدواج میکند مرد با آواز بلند ه قاه قاه - خندید و با بشیر می گفت :

" ایاکریمه یک هزار دختر ازدواج کرده میتواند "

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنم او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم وقتی آن مرد از اتاق بهرون رفت منتظر کریم نشستم ، از آن جا گریختم .

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مورا بر اندامم راست کرد . من حامله شد میبردم و آن وقت دوباره به کریم پناه میبردم ه نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم ه تهدیدم کارگر افتاد .

گفت در صورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری ، زیرا من باید خانوادم خود را که در بخلان زنده گی دارند ه بیاورم . بادست خالی که نمیشود عروسی کرد ه باید مرا کمک پولی کنند



قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک د وستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند . بدون -
 درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود . در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد . در میدان ((لایوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم .

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد . مرا تا کاناژ دنبال کرد . وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکیر های ما ، برای ازدواج متفاوت است . فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم . در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت ، این ازدواج را واقعی نیافتم . در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم . اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم .

یکی از آرزوهایم برای آینده ، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم ، سر آغاز این هدیه ام .

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم ، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام . بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم .

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است . بسیار بدیدهای قشنگ . خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است . نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام . امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم . خوبی ها و زشتی ها ، درد و جزه زنده بچم منزه ماند . میخواهم بسا اشاعه ، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال ، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است . اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم . مرا ((شعبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند . من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده می شوم شخصیم را بروفق مراد پیش بروم . تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم . از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتراسازی انگلیسی (بونک نوبل) آغاز کنم . مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم .

در گذشتن دست داشته ام که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم . اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشب میمانم . من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام .

هواخوری ، سفر به کشورهای دلخواه ، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی ... میخواهم در حقیقت زنده می کنم . در برابر چشمان من ، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد . من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و - دست دارم همه در آن خوش زنده می کنند .

((پایان))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید ، با لحن تاه شر انگیز گفت :

حیف که این بچه را از دست میدهم !

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت : غمگین نباش ، من و تو زنده باشیم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت . و - آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم ، او مرا نزد زن پهری برد که باید کورتاژ - میشدم . این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ - صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم . وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود . چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم .

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد . سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم ، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد . من به دنبالش دویدم مقابلش ایستا - دم . نخست از شناختن با من انکار کرد . باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند . ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد

کریم کردم . بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او - نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی ، نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره - رسوایت را عقب چهره من بپوشانی ، اگر بار دیگر با من روبه روشدی ، نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم . - سخنانش چون کارد زهر آلود در قلمم فرو میشد ، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود ، پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد .

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنسد میکشسد و از بین میرسد . اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید ، نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم . به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم ...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود . با اندوه افزود :

- لطفاً سرگذشت مرا چا بکنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند . سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کنار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش ، داغ میگذارد .

او میروید و من باز هم از - کشتزار سوخته می مینویسم که در لحن کلام او و صمیمیت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و درینجا که درد و - اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار روی حاصل سینه اش را انباشته بود ...

زیر نظر کامله حبیب

کوشش

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلکی اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته بودید. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به شما جوانان کشور)) (اوقتی واقعتی‌های تلخ را در صفحات زیبای سپارون زیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندارید هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن جوانان نوشته برای من و تو تمام‌های تلخ زنده‌های من تا از واقعتی‌های تلخ در آن خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزارهای سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زنی ما قلابه را در زنده‌های دیگر هرگز کشتزار سوخته نمی‌د بگذر خواهد داشت. در ختزار وجود نخواهد شد. نخواهد مرد زنی منحرف نخواهد شد که نرسوب دوازده ساله بی‌تابلوی که نرسوب یک زنده‌های را و برسی که نرسوب هم انگیز زنده‌های وجود نخواهد داشت و تمام کلمه و مردم با همان قدم سبزش حفظ خواهد شد. دگره‌های مردی به نام مستعار (س) ر

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی نوشته شما به نام (زن بد کساری) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چنان قرابت داشته‌اند که از کجا که این نوشته از صق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم فد احمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (پیشه‌وران) برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختاری هند پسر رادوست داشتند ولی از آن جایی که جوان مورد آرای نرسوب نداشت بدرد ختزاره خواست او یا صخ منفی داد. جوان ما بیوس و شگفت خورد و بالایی خود بشنود ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز رجال به وقوع پیوستن است. بقایای مناسبات کهنه اجتماعتی به حیث مانع عده تا بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و-

ناگفته نماند این مانع از سر راه زنان بر کار نشود بایه‌های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) بنابر آنکه سرگذشت عبرت انگیزتانرا که کشتزار سوخته فرستاده بودید، به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادیم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌ات روانی اشتباه میکند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام‌دل گرفتن مینداند. (م) از شما خواهرهاستند که یک بار به نام «پوشه‌های» بوهنتون کابل از دشمن از ما طالب مشوره‌گردید. آید و تا بکشد که آید که مانسند کورنی زوند را د بوبه شما مشوره ندیدیم.

ولی اگر از ما می‌شنوید، با یکدیگر از خواستگاران تان نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به مشور حاضر شدن به میدان گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بساره جلها بکشید. (م) تا برای ما می‌خواهیم ما خوشبختی تان را می‌خواهیم.

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد ، آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقبازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم یسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد ، سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است ، مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمییز یعنی چه ؟ "

خوب ، باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد ، طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته ، در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته ، از قبول مسئولیت فکری ، اجتماعی و احیاناً جنسی در مقابل زن طفره میروند ، آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند ، هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند ، همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانیکی به صرف غذا مهورد از دوزندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر
از شعر خستر

سرمه

ای اشک که غیر تو دگر بیارند ارم
همواره به جز گریه دگر گسارند ارم
دانی که غمی سخن راز دل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوارند ارم
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
در قلب من انزده دگر خوشه امید
در سینه دگر جز دل بیسارند ارم
دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند ارم

اندوه

ای قصه چرا بادل ماخانه نمایی
هر دم بی ازاد دل خسته ما بیی
دیکره خدا طاقت درد تو ندانم
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ای من ایدوست : کی داند
ای صبح مرام تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام - من
درد دل که تو هرابینه یادش نمایی
خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
درد ام قراری دل ما بسته نمایی

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کمر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . پارچه را به دوش دیگران نیاندازید تنها با وسه روید نمیشود هرکار را حل کرده حل لازم است . نترسیدهای بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهها زنده می کنید

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از مواظبت و تعویذ نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحدان بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهایی را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیهوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و کشتی پانها آید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد شده می که پیشتر اند . تنویر نکنید . چرا که هر چه زنده می در گذر است

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهایی که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیزهایی باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفی است که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زود آرمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف هایی که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما مژاهد رود

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۱۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زود کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطی و منظم

شما ميتوانيد پايس هاي اين ترانسپورت كه از هر لحاظ آرام و مستريح است، از كابل به پلخمری، سمنگان، هزار شريف، كندز و تالقان سفر كنيد.

كردن: ده فرمان كابل



روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

آدرس: متصل ۱۱ منزله سهیلا پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۶

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله
صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده و ارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**